
بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت فاطمه علیها السلام

بهترین الگو برای همه

سیّد محمّد ضیاءآبادی



ناشر: انتشارات مؤسّسه بنیاد خیریه الزّهراء علیها السلام
تهران ـ میدان منیریه ـ خیابان شهید معیّری ـ نرسیده به چهارراه لشگر ـ
کوچه ارجمند ـ پلاک ۴، تلفن: ۵۵۳۸۰۵۳۴

حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگو برای همه

سیّدمحمّد ضیاء آبادی

لیتوگرافی: موعود

نوبت چاپ: اوّل، تابستان ۹۱

شابک: ۵ـ۰۳۸ـ۱۷۰ـ۶۰۰ـ۹۷۸

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: غزال

قیمت: ۵۵۰ تومان

مقدّمه‌ی مؤلّف

بسمه تعالی

این مجموعه، سخنرانی‌هایی است که این حقیر طیّ جلسات متعدّد به مناسبت‌های گوناگون راجع به زندگی پرنور حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام داشته‌ام و برادران محترم متصدّیان دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریّه الزّهراء علیها السلام آنها را جمع آوری و تنظیم نموده‌اند و به صورت این کتاب (حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگو برای همه) در دسترس علاقه‌مندان به آستان اقدس اهل بیت رسالت علیهم السلام قرار داده‌اند.

البتّه قبلاً هم مجموعه‌ی دیگری در همین زمینه از این حقیر به صورت کتاب «زهرای بتول، راز پنهان رسول» به وسیله‌ی انتشارات بنیاد خیریّه الزّهراء علیها السلام طبع و منتشر شده است. از اینرو زحمات سروران گرامی در این بنیاد مبارک مورد تقدیر و تشکّر می‌باشد و مزید توفیقاتشان را از خداوند متعال خواستارم.

سیّدمحمّد ضیاءآبادی

تابستان ۹۱

مقدّمه‌ی ناشر

بسمه تعالی

وقتی که مولای ما مُصلح کل، حضرت ولی عصر بقیّه‌الله الاعظم امام زمان(عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) طیّ بیانی فرموده باشند:

وَ فِی ابنَةِ رَسُولِ اللهِ لِی اُسوَةٌ حَسَنَةٌ؛(بحارالانوار/۹۷/۱۹۹)

بهترین الگو برای من تبعیّت از [روش مادرم] دختر رسول خدا در انجام امور است.

تکلیف دیگران روشن است که در سیر الی الله و پیمایش طریق معرفت چه راهی را باید در پیش بگیرند.

عالم ربّانی حضرت آیت‌الله ضیاء آبادی(مدّظله العالی) فرزند صالحی از سلاله‌ی مطهّر زهرای اطهر علیها السلام است که با استفاده از علم و عرفان و بیان دُرفشان خود جلوه‌ای دیگر از جَلَوات شخصیّت تابناک این دُرّ نادره‌ی نشأتین امّ‌الحسن و الحسین انسیة الحورا حضرت زهراء علیها السلام را به تصویر کشیده‌اند که برغم اختصار الحق خواندنی و به خاطر ماندنی است.

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که با شکفتن این غنچه‌ی معطّر و این نوشته‌ی منوّر که عنوان آن«حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگو برای همه» انتخاب شده، بوستان معرفتی که دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریّه الزّهراء علیها السلام برای دوستان قرآنی و همراهان ایمانی فراهم آورده است بیش از پیش طراوتش افزون و انوارش روشنی‌بخش عالم گردون باشد. ان شاءالله

دفتر امور فرهنگی
بنیاد خیریّه الزّهراء علیها السلام
تابستان ۱۳۹۱

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

شخصیّت حضرت زهرا در کلام خدا

نقش الگویی حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام و سیاست

حضرت زهرا علیها السلام و شهادت

بسم الله الرّحمن الرّحیم

عجز و قصور ما از معرفت اهل بیت علیهم السلام

ما پیوسته در ایّام ولادت اهل بیت علیهم السلام بین دو محذور قرار می گیریم؛ از طرفی خود را موظّف می‌دانیم که به سهم خود تحصیل معرفت و شناسایی به مقام و فضائل اهل بیت علیهم السلام کرده و عرض مودّت به آستان اقدسشان بنماییم و از طرفی هم خودمان را خیلی کوچک و آنها را خیلی بزرگ می‌بینیم، خود را در زمین و آنها را در آسمان مشاهده می کنیم که دستمان به دامن حقیقت و واقعیّتی که دارند نمی‌رسد تا بتوانیم ادّعا کنیم که معرفت به حقّشان پیدا کرده‌ایم. مثل اینکه از دور، خورشید را می‌بینیم و می‌دانیم که در پرتو نور خورشید داریم زندگی می کنیم و نور اوست که ما را زنده نگه داشته است، ولی بخواهیم چشم خود را به چشمه‌ی خورشید بدوزیم تا او را آنچنان که هست ببینیم کور می‌شویم. یعنی چشم ما نمی‌تواند قرص خورشید را آنچنان که هست مشاهده نماید.

﴿...يَكادُ سَنابَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ﴾.[1]

...درخشش برقش چشم‌ها را کور می کند.

لذا نحوه‌ی معرفت ما نسبت به خاندان عصمت علیهم‌السلام یک معرفت شَبَحی است، مانند اینکه در میان بیابان از دور چیزی را می‌بینیم و درست تشخیص نمی‌دهیم که آن درخت است یا انسان، مرد است یا زن، زشت است یا زیبا، بزرگ است یا کوچک و راستی معرفت ما نسبت به خاندان عصمت علیهم‌السلام به همین کیفیّت است. از اینرو عرض شد که ما نسبت به آن مقرّبان درگاه الهی بین دو محذور قرار گرفته‌ایم؛ از یک سو وظیفه‌ی تحصیل معرفت و از دیگر سو احساس عجز و قصور از حقیقت معرفت.

۱ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۳.

نژاد آسمانی حضرت زهرا علیهاالسلام

سه نور پاک، شاهد بر آفرینش آدم و عالم

به نقل مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کافی، راوی به نام محمّدبن سنان گفته است خدمت حضرت امام جواد علیه‌السلام مسائلی که مورد بحث و اختلاف در میان شیعه هست مطرح کردم، امام علیه‌السلام ضمن بیاناتشان این جمله را فرمودند:

(إنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَیٰ لَمْ یَزَلْ مُتَفَرِّداً بِوَحْدَانِیَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ فَاطِمَةَ فَمَکَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِیعَ الْأَشْیَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَ أَجْرَیٰ طَاعَتَهُمْ عَلَیْهَا وَ فَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَیْهِمْ فَهُمْ یُحِلُّونَ مَا یَشَاءُونَ وَ یُحَرِّمُونَ مَا یَشَاءُونَ وَ لَنْ یَشَاءُوا إِلّا أَنْ یَشَاءَ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی).[۱]

حقیقت اینکه خداوند تبارک و تعالی پیوسته از ازل یگانه‌ی بی‌همتا بود و جز او چیزی در عالم هستی وجود نداشت تا اینکه سه نور پاک محمّد و علی و فاطمه را آفرید و آنها هم هزار دهر بودند و جز آنها چیزی نبود[البتّه ما نمی‌فهمیم مقصود از هزار دهر چیست] سپس همه‌ی اشیاء را آفرید و آن انوار مقدّس را شاهد خلق اشیاء قرار داد.

۱ـ کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۴۱.

آنگونه که از باب مَثَل یک بنّا می‌خواهد ساختمانی را بنا کند کسی را می‌آورد تمام جزئیّات آن ساختمان را به او نشان می‌دهد که ببین آجر اینجا و سیمان آنجا و آهن آلات اینجاست خداوند حکیم نیز هنگام پی‌ریزی ساختمان عالم آن انوار پاک را شاهد خلقت عالم قرار داد و آنها را عالِم به همه چیز و همه جای عالَم ساخت و سرانجام، اطاعت امر آن مقرّبان درگاه را بر تمامی عالمیان واجب کرد و امور همه‌ی کائنات را تفویض به آنها نمود.

در پایان حدیث آمده که امام جواد علیه السلام پس از بیان این حقایق به راوی حدیث محمّدبن سنان فرمود:

(یَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّیَانَةُ الَّتِی مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ).[۱]

ای محمّد، این است آن دیانتی که هر که از آن جلوتر برود از مرز حق خارج شده و هر که از آن تخلّف کند و آن را نپذیرد، تباه گشته و هر که آن را بپذیرد و با آن زندگی کند به حق رسیده با حق همراه شده است.

طبق این حدیث، فاطمه علیها السلام همدوش با پدر و همسرش، مخلوق اوّل در عالم انوار و شاهد خلق جمیع اشیاء و فرمانش مُطاع در همه جای عالم است.در حدیث دیگری نیز آمده که:

(وَ لَقَدْ کَانَتْ مَفْرُوضَةَ الطّاعَةِ عَلَیٰ جَمِیعِ مَنْ خَلَقَ اللهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ وَ الطَّیْرِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْمَلائِکَةِ

۱ـ کافی،جلد۱،صفحه‌ی ۴۴۱.

وَ الاَنْبِیاءِ و...).[۱]

به یقین اطاعت فاطمه علیهاالسلام بر تمامی مخلوقات خداوند از جنّ و انس و پرندگان و حیوانات و فرشتگان و پیامبران و... واجب است.

ما بحمدالله از عمق جان و صمیم قلب اعتقاد به این حقایق داریم و در عین حال اعتراف می کنیم که از درک اسرار و رموز این حقایق مسلّم در نهایت درجه‌ی ضعف و قصور و ناتوانی می‌باشیم و آن مقرّبان درگاه الهی را آنچنان که هستند نمی توانیم بشناسیم.

شگفتی آدم و حوّا علیهماالسلام از مشاهده‌ی جمال حضرت زهرا علیهاالسلام

به نقل مرحوم علّامه مجلسی(رضوان الله علیه) خداوند حکیم وقتی حضرت آدم ابوالبشر و حضرت حوّا علیهماالسلام را آفرید و در بهشت اسکانشان داد، آن دو که فقط خود را دیده بودند این چنین می‌اندیشیدند که برترین مخلوقات خدا هستند.

این مطلب را با خود در میان گذاشتند و گفتند: خدا احدی را زیباتر از ما و بافضیلت‌تر از ما نیافریده است. از جانب خدا به جناب جبرئیل علیه‌السلام دستور داده شد که به سوی این دو بنده‌ی ما برو و آنها را به فردوس اعلا که مرتبه‌ی عالی‌تر در بهشت است ببر. آنها وقتی وارد فردوس اعلا شدند نگاه کردند و دیدند در میان یکی از قصرهای آن، روی تختی یک زن جوانی نشسته که نور جمال او تمام فضای فردوس را منوّر کرده و تاجی بر سر و دو گوشواره هم بر گوش دارد.

۱ـ سفینة البحار، جلد۶، صفحه‌ی۲۰۸.

از جبرئیل سؤال کردند او کیست؟ جواب داد: او اسمش در آسمان‌ها «منصوره» و در زمین «فاطمه» است. از صلب پیغمبری در آخرالزّمان که از نسل شماست به دنیا خواهد آمد. آن تاجی که بر سر دارد همسرش علیّ بن ابیطالب علیه‌السلام است و آن دو گوشواره هم دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام هستند. پرسیدند: آیا او قبل از ما خلق شده است؟ جواب داد: آری، خداوند او را چهار هزار سال پیش از خلقت شما آفریده است.[۱]

حال همانگونه که عرض شد، ما از درک اسرار و رموز این حقایق علیا ناتوانیم و نمی‌توانیم بفهمیم که فردوس اعلا یعنی چه و جمال روشنگر فضای بهشتی چه جمالی است و خلقت چهار هزار سال پیش از خلقت آدم و حوّا چه معنایی دارد. از همه‌ی اینها اسرارآمیزتر، عنوان افتخارآمیز «اُمّ ابیها» است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به یگانه دخترش فاطمه علیهاالسلام داده و او را مادر پدرش نامیده است. بزرگان در رمز آن توجیهاتی داشته‌اند.

از عالم بزرگواری که ذوق لطیفی در استفاده‌ی از اخبار و کلمات بزرگان داشت شنیدم می‌فرمود: ما در روایات زیاد داریم که خلقت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل اطهارش علیهم‌السلام تقدّم بر خلقت عالم و آدم داشته است از جمله این روایت که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا اوّل نور مرا آفرید، از نور من عرش را آفرید و از نور علی علیه‌السلام ملائکه را و از نور فاطمه علیهاالسلام سماوات و ارضین را آفرید. آنگاه ایشان می‌گفت: طبق این روایت

۱ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۲.

آسمان‌ها و زمین، مولود نور زهراست و زهرا مادر آسمان‌ها و زمین است. از آن طرف آدم علیه السلام از خاک است و خاک از زمین است و زمین هم به انضمام آسمان‌ها مولود زهرا علیها السلام است. بنابراین، آدم ابوالبشر علیه السلام مولود زهرا علیها السلام است.

از طرفی هم باز روایت داریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخلوق اوّل در عالم نورانیّت است و تمام کائنات در پرتو نور وجود او به‌وجود آمده‌اند و همه ریزه‌خوار نعمت وجود او هستند؛ بنابراین آن حضرت نیز در عالم نورانیّت می‌شود پدر عالَم و آدم، هر چند از نظر سیر جسمانی فرزند آدم است و چه زیبا گفته است آن شاعر عرب:

اِنّی وَاِنْ کُنْتُ ابْنَ آدَم صُورَةً

وَلِیَ فِیهِ مَعنیً شاهِدٌ بِاُبُوَّتی

من به ظاهر گرچه ز آدم زاده‌ام

لیک معناً جدّ جدّ افتاده‌ام

من گرچه به سبب صورت ظاهر و سیر جسمانی پسر آدمم ولی از لحاظ باطن و جنبه‌ی نورانیّت نه تنها پدر بلکه جدِّ جدّ آدمم.آنگاه بدیهی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سیر جسمانی در صلب آدم ابوالبشر قرار گرفته و همچنان صُلباً بَعدَ صُلبٍ، بَطْناً بَعْدَ بَطْنٍ تا از صلب عبدالله و بطن آمنه علیهما السلام به دنیا آمده است.

نژاد آسمانی و سرشت ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام

امّا فاطمه علیها السلام در سیر جسمانی هم دختر آدم علیه السلام نیست،

زیرا آدم از خاک است و خاک از زمین و زمین و آسمان طبق روایتی که نقل شد، مولود نور زهرا عليها السلام است. پس زهرا عليها السلام مَعْناً مادر آدم هست ولی صورتاً دختر آدم نیست، زیرا در صلب او و اولاد او قرار نگرفته است، بلکه طبق روایتی که داریم، در شب معراج مستقیماً به دست قدرت و عنایت خاصّ خدا، در صورت یک سیب بهشتی به صلب مبارک پیامبراکرم صلى الله عليه وآله وسلم منتقل شده است، چنان که فرموده است:

در شب معراج که مرا به آسمان بالا بردند و به عرش اعلا رساندند، آنجا سیبی به دست من دادند و امر به خوردن آن نمودند، آن را شکافتم، نوری از آن تلألؤ کرد، از جبرئیل عليه السلام پرسیدم این نور چیست؟ گفت: این نور در آسمان منصوره و در زمین نامش فاطمه است.من آن سیب را به امر خدا خوردم و در صلب من تبدیل به نطفه‌ی زهرا عليها السلام گردید.

بنابراین فاطمه عليها السلام اصلاب و ارحام آدمیان را طیّ نکرده بلکه مستقیماً به دست قدرت خدا به صورت یک سیب بهشتی به رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم اعطا شده و در صُلب مبارک آن حضرت تبدیل به نطفه‌ی زهرا گردیده است و لذا می‌فرمود: دختر من فاطمه، حَوراءِ اِنْسِیّه است، یعنی نژاداً آسمانی و از سنخ حوران بهشتی است که به صورت انسان در این عالم متصوّر شده است.

از اینرو است که هر وقت او را می‌بویم بوی سیب بهشتی از او به شامّه‌ام می‌رسد. در زیارتش هم می‌خوانیم:«و تُفّاحَةُ الْفِردَوس» یعنی سیب بهشتی.

بنابراین مسیر خلقت فاطمه علیها السلام یک مسیر خاصّی است جدا از مسیر تمام آدمیان، حتّی جدا از مسیر خلقت پدر بزرگوارش رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم، زیرا آن حضرت نیز در سیر جسمانی‌اش مانند سایر ابناء بشر اصلاب و ارحام پدران و مادران را صُلْباً بَعْدَ صُلبٍ وَ بَطناً بَعْدَ بَطْنٍ طی کرده به دنیا آمده است امّا زهرا علیها السلام با هیچ صلب و بطنی از اصلاب و ارحام ابناء بشر جز صلب پدر بزرگوار و رحم مادر سعادت بارش تماس پیدا نکرده است، گویی که تمام اصلاب و ارحام بشری نسبت به آن پرده‌نشین حریم الهی نامحرم بوده‌اند.

او باید از همه‌ی عالم در پرده و در حجاب باشد تا وقتی که اقرب الخلق الی الله و اعظم انبیاء الله حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم امتحان امانت خود را در پیشگاه خدا داد و امین خدا شناخته شد، بنا شد آن امانت عرشی به دست این امین الهی سپرده شود، امّا در کجا در ملکوت اعلا و لذا جناب جبرئیل علیه السلام از جانب خدا مأمور شد به زمین فرود آید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به عالم بالا دعوت کرده، ملازم رکاب حضرتش باشد.

این تشریفات انجام شد و آن مهمان عالیقدر در شب معراج، در مهمانسرای خاصّ خدا با یک سیب از سوی خدا مورد پذیرایی قرار گرفت و امانت مخصوص عرشی را از دست خدا تحویل گرفت و به زمین برگشت.

مسیر خاصّ خلقت حضرت زهرا علیها السلام

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ

الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الاِنْسانُ...﴾.[۱]

آسمان‌ها و زمین و انبیاء و رسل از پذیرش آن امانت کبرای الهی اظهار عجز و قصور و ناتوانی کردند...

﴿...یَکادُ سَنابَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ﴾.[۲]

...درخشش برق آن نور [عظیم الهی] چشم‌ها را خیره ساخت.

ترسان و هراسان عقب نشستند چه آنکه:

﴿کَلّا وَ الْقَمَرِ ❁ وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ ❁ وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ ❁ إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ﴾.[۳]

به بیان امام باقر علیه السلام ذیل همین آیه‌ی قسم به ماه فروزان و صبح درخشان، فاطمه علیها السلام یکی از آیات کبرای الهیّه است[۴] و لذا کو آن نیروی قهّار که بتواند این نور قاهر را تحمّل کند.

آری او تنها وجود اقدس رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله بود که قدم به میدان نهاد و با اذن و فضل خاصّ الهی اعلام آمادگی کرد و آن نور عظیم را متحمّل شد.

آن انسان کامل بود که توانست آن امانت کبرای الهیّه را بپذیرد. طبق دعوت خدا به آسمان رفت و آن امانت را از دست خدا تحویل گرفت و به زمین برگشت.

سپس برای اینکه آن ودیعه‌ی آسمانی از صلب مبارک

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

۲ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۳.

۳ـ سوره‌ی مدّثّر، آیات ۳۲ تا ۳۵.

۴ـ تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۵۸ و بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۳.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به رحم خدیجه‌ی کبری علیها السلام آن زن فوق‌العاده سعادتمند انتقال یابد، بار دیگر برنامه‌ی دیگری اجرا شد. دستور از سوی خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده شد که چهل شبانه‌روز از رفتن به خانه‌ی خدیجه خودداری کند. در تمام این مدّت شب‌ها شب زنده‌دار و روزها روزه‌دار باشد تا روز آخر دو فرشته‌ی مقرّب یعنی جبرئیل و میکائیل از جانب خدا فرود آمدند آب و طعامی از آب و طعام‌های بهشتی آوردند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همان آب و طعام افطار کرد و طبق دستور به خانه‌ی خدیجه علیها السلام تشریف‌فرما شد و نور صدّیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از صلب رسول خدا صلی الله علیه و آله به رحم خدیجه‌ی کبری علیها السلام منتقل گشت و به دنیا آمد.

بنابراین همانگونه که گفتیم، مسیر خلقت فاطمه علیها السلام مسیر خاصّی است از لحاظ سیر نوری مادر آدم ابوالبشر است، ولی از لحاظ سیر جسمی دختر آدم ابوالبشر نیست. زیرا در صلب او قرار نگرفته است تا از طریق اصلاب و ارحام اولاد آدم عبور کند، بلکه مستقیماً از سیب بهشتی عرشی متکوّن[1] شده و در صلب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مستقرّ گشته و پس از انتقال به رحم خدیجه‌ی کبری علیها السلام به دنیا آمده است. در صورتی که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که از لحاظ سیر روحی پدر آدم است، از لحاظ سیر جسمی پسر آدم است، زیرا در صلب او قرار گرفته و از طریق اصلاب و ارحام اولاد آدم عبور کرده و از صلب

۱ـ ایجاد شدن.

جناب عبدالله و رحم آمنه خاتون علیهاالسلام به دنیا آمده است. پس آدم ابوالبشر علیه‌السلام که از لحاظ سیر جسمی پدر حضرت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، از لحاظ سیر نوری مولود فاطمه است و فاطمه علیهاالسلام که نوراً مادر آدم علیه‌السلام است و آدم هم پدر خاتم، پس فاطمه علیهاالسلام مادر حضرت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود و ملقّب به لقب«امّ ابیها» یعنی مادر پدرش.[1]

صفیّه‌ای که در صفا، بهشت جاودان بود
عفاف اوست کز ازل،حجاب جسم و جان بود
یگانه‌ای که در شرف، دو عالمند چاکرش
ز کائنات این جهان، سه روح و چار پیکرش
به هشت خُلد و نه فلک، فکنده سایه معجرش
به خلق مرحمت، نه دَه، نه صَد هزارها

حضرت فاطمه علیهاالسلام روح و جان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

آری فاطمه علیهاالسلام نه تنها مادر حسن و حسین علیهماالسلام و نه تنها مادر آدم و نوح و ابراهیم و زمین و آسمان است، بلکه از عجایب اینکه مادر پدرش عقل کلّ و سیّد رسل است و چه زیبا سروده است عالم جلیل‌القدر آیت الله شیخ محمّدحسین غروی اصفهانی رحمه‌الله معروف به کمپانی:

اُمُّ اَئِمَّـةِ الْـعُقُولِ الْـغُـرّ   بَل اُمُّ اَبِیها وَ هُوَ عِلَّةُ الْعِلَل

با آنکه رسول الله الاعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در عالم امکان علّة العلل و سر سلسله‌ی تمام کائنات است، در عین حال او از لحاظ سیر

۱ـ این توجیه و این بیان در عین لطافت خاصّی که دارد، از نظر اهل دقّت خالی از تأمّل نمی‌باشد.

خاصّی که شرح دادیم، مولود زهرای اطهر علیها السلام است و زهرا امّ‌ابیها به حساب آمده است.

(رُوحُ النَّبِیِّ فِی عَظِیمِ الْمَنْزِلَةِ وَ فِی الْکِفاءِ کُفْوُ مَنْ لا کُفْوَ لَه).

به آنچنان مقام و منزلتی نائل گشته که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله روح و جان آن حضرت معرّفی شده که فرموده است:

(فاطِمَةُ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ).[۱]

فاطمه روح و جان من است که در سراپای وجود من است.

این هم سرّی است که ما از درک آن ناتوانیم. اجمالاً می‌دانیم که حیات انسان بسته به روح انسان است و جسم بی‌روح، آثار حیاتی از خود نخواهد داشت. تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مُجمل.

در مقام زوجیّت و همسری، با کسی همطراز است که بی‌همطراز است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(لَوْ لا عَلِیٌّ لَمْ یَکُنْ لِفاطِمَةَ کُفوٌ).[۲]

اگر علی نبود فاطمه همتا و همطرازی نداشت.

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

چشم دل اَر نظاره در مبدأ و منتهی کند

به اوج قدسِ ناموس اِله کی رسد

فهمِ که نَعت بانوی خلوت کبریا کند؟

۱ـ نفس المهموم، نقل از شیخ صدوق رحمه الله.

۲ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۴۵.

انوار امامان معصوم علیهم‌السلام از نور زهرای اطهر علیهاالسلام

انوار تمام امامان از نور اقدس زهرا علیهاالسلام انشعاب پیدا کرده‌اند و مولود واقعی آن نورند و طبیعی است که مولود از مادرش هستی می‌یابد و تمام ذرّات وجودش از مادر ریشه گرفته و از شیر او تغذیه می‌شود.

زهرا علیهاالسلام مادر همه‌ی امامان است. نه تنها از لحاظ جسمشان، بلکه از لحاظ مقامات معنوی و مراتب آسمانیشان نیز از زهرا تکوّن یافته و از او ارتزاق می کنند.

این جمله‌ی نورانی را از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام بشنویم که می‌فرماید:

(نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ جَدَّتُنا فاطِمَةُ حُجَّةُ اللهِ عَلَیْنا).[1]

ما امامان، حجّت خدا بر همه‌ی مردم می‌باشیم و مادر ما فاطمه حجّت خدا بر ما امامان است.

درک حقیقت حضرت زهرا علیهاالسلام خارج از توان ما

آنگاه در میان صاحبان مقام ولایت، یک فرد استثنایی هست که حقیقت او از همه‌ی حقایق مخفی‌تر است و او وجود اقدس حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام می‌باشد. او چون زن است و زن بر حسب اقتضاء لطافت خلقتش مستلزم پنهان شدن و محجوبیّت است، زن تنها برای محارمش مکشوف است و از غیر محارم مستور است. محارم حضرت صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام

۱ـ تفسیر اطیب البیان، جلد ۱۳، صفحه‌ی ۲۲۶.

منحصر در سیزده تن است، پدر و شوهر و یازده فرزندش ـ مقصود از محرم، محرم فقهی نیست بلکه محرم معرفتی منظور است ـ تمام انبیا و رسل علیهم‌السلام حتّی آنان که در سلسله‌ی اجدادش قرار گرفته‌اند؛ از لحاظ شناخت و درک حقیقت ذات در واقع نسبت به او نامحرمند و آن حقیقت علیا، از آنها هم در حجاب است.

در زیارتش می‌خوانیم:

(اَرْخَیْتَ دُونَها حِجابَ النُّبُوَّة).[1]

خدا پرده‌ی نبوّت پیش روی او آویخته و او را در پشت پرده‌ی نبوّت قرار داده است.

شناختن او مستلزم عبور از حجاب نبوّت است و از طرفی نیز رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است:

(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی وَ هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ).[2]

فاطمه روح و جان من است و معلوم است که حیات تن بسته به روح است.

بنابراین مقصود از حجاب نبوّت حجاب نبوّت ختمیّه است که سایر انبیا علیهم‌السلام نیز از شناختن آن پرده نشین نبوّت ختمیّه ناتوانند و به قول آن حکیم بزرگوار (رضوان الله علیه):

حِجابُها مِثْلُ حِجابِ الباری   بارِقَةٌ تَذْهَبُ بِالاَبْصار

حجاب زهرا علیهاالسلام همانند حجاب خداست. همان گونه که

۱ـ بحارالانوار، جلد۹۷، صفحه‌ی ۱۹۹.

۲ـ همان، جلد۲۷، صفحه‌ی ۶۲.

ذات اقدس خدا پشت پرده و در حجاب است، حقیقت علیای زهرا نیز پشت پرده و در حجاب است و درخشش برق ولایتش دیده‌های عقل و فکر آدمیان را خیره می‌سازد.

بَـلْ هِـیَ نُورُ عالَمِ الاَنْوارِ وَ مَطْلَعُ الشُّمُوسِ وَ الاَقْمارِ

بلکه او نوری است که عالَم انوار را روشن کرده است. حضرات ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السلام انوار قاهره‌ی[1] در عالمند. چه کسی می‌تواند نور حسن و حسین علیهماالسلام را بشناسد؟ نور امام باقر و امام صادق و نور ولیّ زمان حضرت بقیّة الله علیه‌السلام را بشناسد؟

حال بنگر که تمام این انوار قاهره‌ی عالم مولود نور درخشان و انور زهرای اطهرند. هر یک از امامان علیهم‌السلام خورشید درخشان جهان خلقتند، آنگاه تمام این خورشیدهای فروزان از افق وجود زهرا علیهاالسلام طالع شده‌اند. پس آن مطلع و مشرق اعلایی که یازده خورشید از دامن او طالع شده‌اند، تا چه حدّ درخشندگی خواهد داشت؟

مقام عالی حضرت زهرا علیهاالسلام

لذا در زیاراتشان کلماتی به ما یاد داده‌اند که طبق دستور خودشان به حضورشان عرض می کنیم ولی معنای حقیقی آنها را خوب نمی‌فهمیم.

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِهِ صابِرَةً).[2]

۱ـ بحارالانوار، جلد ۹۷،صفحه‌ی ۱۹۹.

۲ـ التهذیب، جلد ۶،صفحه‌ی ۹.

سلام بر تو ای بزرگ شخصیّت آسمانی که خدای تو قبل از اینکه تو را بیافریند امتحانت کرده و تو را در حوزه‌ی امتحانش صابر یافته است.

این جملات را ما طبق دستور می گوییم ولی نمی‌فهمیم اینکه خدا تو را قبل از اینکه خَلْقَت کند، امتحانت کرده است یعنی چه؟ امتحان پیش از آفرینش چه معنایی دارد و لذا توجیه می کنیم و می گوییم معلوم می‌شود آفرینش و خِلْقت دو نوع است: نوعی در عالم طبع و نوع دیگر در عالم نورانیّت و خداوند، فاطمه ؑ را پیش از آنکه در عالم طبع ظاهر سازد، در عالم نورانیّت به او وجودی جامع و کامل داده است، وجودی که بشود امتحانش کرد آن هم امتحانی که امتحان کننده‌اش خدا باشد. آنگاه او را مورد امتحان قرار داده و او نیز از صحنه‌ی امتحان خدا پیروز و مقبول بیرون آمده است.

حال، ما نمی‌فهمیم عالم نورانیّت در ماوراء عالم طبع که فاطمه ؑ آنجا قبلاً مخلوق بوده است چه عالمی است و کمالاتی که او در آن عالم داشته و به خاطر همان کمالات مورد امتحان خدا قرار گرفته چه کمالاتی بوده است و نحوه‌ی امتحان خدا چگونه بوده است و صبر فاطمه ؑ در آن عالم در صحنه‌ی امتحان به چه کیفیّت بوده که در زیارتش می گوییم:

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِهِ صابِرَةً).

خدا تو را در حوزه‌ی امتحانش صابر دید.

این حقایق در فضای درک و شناخت ما جز به گونه‌ی

شَبَحی مشهود نمی‌باشد. در ادامه‌ی همان زیارت می گوییم:

(وَ نَحْنُ لَکِ اَولیاءٌ مُصَدِّقُونَ وَ لِکُلِّ ما اَتیٰ بِهِ اَبُوکِ صلی الله علیه و آله وَ اَتیٰ بِهِ وَصِیُّهُ علیه السلام مُسَلِّمُونَ).[1]

و ما نسبت به تو[ای شخصیّت عظیم آسمانی و ای حبیبه‌ی خدا] در زمره‌ی دوستان تصدیق کننده می‌باشیم و در مقابل آنچه که پدر بزرگوارت صلی الله علیه و آله و وصیّ او [همسر بزرگوارت]علیه السلام دستور داده‌اند تسلیم هستیم.

(وَ اَنا اَسْأَلُکِ اِنْ کُنْتُ صَدَّقْتُکِ اِلّا اَلْحَقْتِنِی بِتَصْدِیقِی لَهُما لِتُسَرَّ نَفْسِی).[2]

حال من از تو می‌خواهم اگر مرا صادق در گفتارم می‌دانی مرا هم از پیروان پدر و همسر بزرگوارت به حساب آور تا خوشحال و مسرورم گردانی.

(فَاشْهَدِی اَنِّی طاهِرٌ بِوِلایَتِکِ وَ وِلایتِ آلِ بَیْتِکِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ).

اینک شاهد باش[ای عزیز عزیزان خدا] که من در پرتو نور ولایت تو و ولایت آل بیت و خاندان تو صلوات الله علیهم اجمعین پاک از آلودگی‌ها گشته‌ام.

۱ـ بحارالانوار، جلد ۹۹، صفحه‌ی ۲۱۳.

۲ـ همان، صفحه‌ی ۲۱۲.

فضایل و صفات حضرت زهرا عليها السلام

مقام رفیع حضرت فاطمه عليها السلام نزد خدای متعال

سلمان و بلال هر دو خدمت رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم آمدند. سلمان خود را روی قدم‌های مبارک پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم انداخت و شروع به بوسیدن کرد. رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: نکن این کار را. آنگونه که با سلاطین عجم رفتار می کنید، با من رفتار نکنید.

(اَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبیدِاللهِ).[1]

من هم بنده‌ای از بندگان خدا هستم.

آنگونه که بنده‌ای می‌نشیند، می‌نشینم، آنگونه که بنده‌ای غذا می‌خورد، غذا می‌خورم. سلمان گفت: آمده‌ام از فضیلت دخترتان فاطمه عليها السلام چیزی بشنوم. تا اسم فاطمه عليها السلام آمد رسول اکرم متبسّم و خوشحال شد. آنگاه فرمود: دختر من فاطمه، وقتی وارد صحرای محشر می‌شود سوار بر ناقه‌ای است که:

(رَأسُها مِن خَشْيَةِ الله).

سر آن ناقه، از خشیت خداست. وارد محشر می‌شود در حالی که جبرئیل عليه السلام از یک سمت و میکائیل عليه السلام از سمت دیگر؛ امیرالمؤمنین عليه السلام از پیش رو و امام حسن و امام

۱ـ بحارالانوار، جلد ۷۳، صفحه‌ی ۶۳.

حسین علیه‌السلام از پشت سر حرکت می کنند. این جمله خیلی عجیب است:

(وَ اللهُ یَکْلَأُها وَ یَحْفَظُها).

کسی که عهده‌دار نگهبانی فاطمه است، خداست.در این موقع ندای منادی در فضای محشر می‌پیچد که:

(یا مَعاشِرَ الْخَلائِقِ غُضُّوا اَبْصارَکُمْ وَ نَکِّسوا رُؤُوسَکُمْ).

ای گروه‌های خلایق!چشم‌ها را فرو افکنید و سرها را پایین اندازید.

این نشانه‌ی تکریم و تجلیل از یک مقام رفیع و عظیم است.در این حال خطاب از مقام عزّوجلال خدا می‌رسد:

(یا فاطِمَةُ سَلِینِی أُعْطِکِ).

ای فاطمه! از من بخواه تا عطایت کنم.

عرض می کند:

(رَبِّ اَنْتَ الْمُنیٰ وَ فَوْقَ الْمُنا).[1]

ای خدای من! تو خودت منتهای خواسته‌ی من هستی ولی چون به من نام فاطمه داده‌ای تا دوستداران خودم و دوستداران فرزندانم را از جهنّم برهانم، حال از تو همین را می‌خواهم. خدا هم می‌فرماید: من به وعده‌ی خود وفادارم. امروز از هر که می‌خواهی شفاعت کن که شفاعت تو مقبول است.آن روز فاطمه علیهاالسلام طبق روایت دست به شفاعت می گشاید و مانند مرغی که دانه‌ها را از میان خاک برمی‌چیند،

۱ـ بحارالانوار،جلد۲۷،صفحه‌ی ۱۳۹.

دوستداران خود و فرزندانش را از میان محشریان بر می چیند.

درخشش نور حضرت زهرا علیها السلام نزد آسمانیان

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی دخترش می‌فرمود:

(وَ اَمَّا ابْنَتِی فاطِمَةُ فَاِنَّها...وَ هِیَ الْحَوْراءُ الْاِنْسِیَّة).

و امّا دخترم فاطمه[پس از بیان کمالاتش فرمود]او یک موجود آسمانی است که به صورت انسان آمده است.

(مَتیٰ قامَتْ فِی مِحْرابِها بَیْنَ یَدَیْ رَبِّها جَلَّ جَلالُهُ زَهَرَ نُورُها لِمَلائِکَةِ السَّماءِ کَما یَزْهَرُ نُورُ الْکَواکِبِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ).

وقتی در محراب عبادتش در حضور پروردگارش می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان چنان می‌درخشد که ستارگان آسمان برای زمینیان می‌درخشند.

(وَ یَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلائِکَتِهِ یا مَلائِکَتِی اُنْظُروا اِلیٰ اَمَتِی فاطِمَةَ سَیِّدَةِ اِمائِی قائِمَةٌ بَیْنَ یَدَیَّ تَرْتَعِدُ فَرائِصُها مِنْ خِیفَتِی).

خدای عزّوجلّ به فرشتگان می گوید: ای ملائکه‌ی من،بنده‌ام فاطمه را بنگرید که در حضور من ایستاده و از خوف من بدنش می‌لرزد و با تمام وجودش رو به عبادت من آورده است.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(اِنّی لَمّا رَاَیْتُها ذَکَرْتُ ما یُصْنَعُ بِها بَعدِی).

من هر وقت او را می‌بینم، به یاد مصیبت‌هایش می‌افتم که پس از من بر او وارد خواهد شد.

(کَاَنّی بِها...قَدْ غُصِبَتْ حَقُّها وَ مُنِعَتْ اِرْثُها وَ کُسِرَ جَنْبُها وَ اُسْقِطَتْ جَنینُها).[1]

گویی می‌بینمش که حقّش را غصب کرده و ارثش را برده‌اند، پهلویش را شکسته و جنینش را کشته‌اند.

قوام و دوام درخت نبوّت با حضرت فاطمه علیهاالسلام

ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿...کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ...﴾؛[2] از حضرت امام باقر علیه‌السلام منقول است:

(اِنَّ الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللهِ وَ فَرْعُها عَلِیٌّ وَ عُنْصُرُ الْشَّجَرَةِ فاطِمَةٌ وَ ثَمَرَتُها اَولادُها وَ اَغْصانُها وَ اَوراقُها شیعَتُنا).[3]

آن درخت طیّب و طاهر رسول خداست و ساقه‌ی آن درخت علیّ مرتضی علیه‌السلام است و عنصر آن درخت فاطمه علیهاالسلام است، عنصر آن چیزی است که مایه و قوام درخت است و بارور شدنش به آن بستگی دارد؛ یعنی فاطمه است که درخت نبوّت را به ثمر رسانده است و اگر او و فرزندانش از امامان نبودند، درخت نبوّت محصولی نداشت و در اندك مدّتی بر اثر طغیانگری‌های دشمنان حق از جبّاران و ستمگران از ریشه کنده شده بود.

به این حدیث پرمحتوا هم توجّه فرمایید که خدا به رسول گرامی‌اش فرموده است:

۱ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۱۶.

۲ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۴.

۳ـ تفسیر مجمع البیان.

(یا اَحْمَد لَولاکَ لَما خَلَقْتُ الاَفْلاکَ وَ لَوْ لا عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ وَ لَوْ لا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُکُما).[۱]

اگر تو نبودی، عالم را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود، هر دوی شما را خلق نمی کردم.

چون هدف از خلقت عالم این است که بشر به حیات ابدی برسد و تأمین این هدف بسته به این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دین خدا را ابلاغ کند و امام علیّ مرتضی علیه السلام آن دین را تبیین نماید و فاطمه علیها السلام با آوردن فرزندانی مانند امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق و امام زمان علیهم السلام این دین را از شرّ اشرار محافظت نموده و به مرحله‌ی اجرا درآورد. اگر فاطمه علیها السلام نبود، طبیعی است که غوغای کربلا که حافظ اساس دین شد به‌وجود نمی آمد و پس از آن بسط و توسعه‌ی معارف قرآنی به وسیله‌ی امام باقر و امام صادق علیهما السلام و سرانجام اصلاح کلّی عالم به وسیله‌ی امام حجّة بن الحسن المهدی (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) امکان تحقّق نداشت. پس روشن شد که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام: فاطمه علیها السلام عنصر یعنی قوام درخت نبوّت است و بارور شدنش بسته به‌وجود فاطمه علیها السلام است.

اقرار انبیاء به فضیلت حضرت زهرا علیها السلام

اصلاً نبوّت انبیای گذشته بر محور معرفت زهرا علیها السلام به گردش در آمده است.

۱ـ کشف اللّئالی، به نقل مرحوم آقای رحمانی همدانی رحمه الله در کتاب «فاطمة الزّهراء»، صفحه‌ی ۹.

(ما تَکامَلَتِ النُّبُوَّةُ لِنَبِیٍّ حَتّیٰ اَقَرَّ بِفَضْلِها وَ مَحَبَّتِها).[۱]

هیچ پیامبری به کمال نبوّت خود نرسیده مگر این که اوّل اقرار به فضیلت زهرا علیهاالسلام و محبّت او کرده است.

در فضیلت آن ودیعه‌ی خدا همین بس که فرمود: اگر علی در عالم نبود، احدی شایستگی همسری زهرا را نداشت.

از امام صادق علیه‌السلام منقول است:

(لَوْ لا اَنَّ اللهَ تَعالی خَلَقَ اَمیرَالْمُؤمِنینَ لَما کانَ لِفاطِمَةَ کُفْوٌ عَلیٰ وَجْهِ الاَرْضِ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ).[۲]

در روی زمین از آدم گرفته تا به آخر کسی جز علی، اهلیّت کفویّت فاطمه را نداشت.

از امام باقر علیه‌السلام منقول است:

(لَقَدْ کانَتْ علیهاالسلام مَفْرُوضَةَ الطّاعَةِ عَلیٰ جَمیعِ مَنْ خَلَقَ اللهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ وَ الطَّیْرِ وَ الْوَحْشِ وَالاَنْبِیاءِ والْمَلائِکَةِ).[۳]

فاطمه علیهاالسلام نسبت به تمام آن‌چه که خدا در عالم خلق کرده است، سِمَتِ فرمانروایی دارد و اطاعتِ فرمانش بر همه واجب است، حتّی فرشتگان و پیامبران.

هویّت آسمانی انبیاء بر محور شناخت حضرت زهرا علیهاالسلام

اهل بیت علیهم‌السلام نیز وارث انبیاء بودنشان این گونه است؛ آنچه

۱ـ نقل از مدینة المعاجز بحرانی.

۲ـ بحارالانوار، جلد۴۳، صفحه‌ی ۱۰۷.

۳ـ دلائل الامامه، صفحه‌ی ۲۷.

انبیاء علیهم‌السلام داشته‌اند، از مقام ولایت مطلقه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به آنها عنایت شده است؛ چنان که فرموده‌اند: سند نبوّت هیچ پیامبری امضا نشد، مگر با اذعان به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم‌السلام و بلکه بر اساس معرفت صدّیقه‌ی کبریٰ علیهاالسلام.

(وَ هِیَ الصِدّیقَةُ الْکُبْرَیٰ وَ عَلَیٰ مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الْاُولَیٰ).[1]

هویّت آسمانی انبیای پیشین بر محور شناخت و اذعان به فضیلت زهرا علیهاالسلام مستقرّ گشته است. بنابراین، صاحب اصلی تمام فضایل و کمالات آسمانی انبیاء علیهم‌السلام اهل بیت نبوّت ختمیّه علیهم‌السلام هستند که از آنها نشأت گرفته است و به آنها باز می‌گردد، آن‌گونه که تمام حقایق هستی از خدا نشأت گرفته است و به خدا باز می‌گردد:

﴿وَ لِلّهِ میراثُ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ﴾.[2]

﴿إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ﴾.[3]

نکته‌ای لطیف در وصف حضرت زهرا علیهاالسلام

اینجا خالی از تناسب نیست که نکته‌ای لطیف از یک مفسّر سنّی آورده شود.

آلوسی، صاحب تفسیر «روح المعانی»، ضمن تفسیر سوره‌ی «هل اتیٰ» می‌گوید: چطور شده که خداوند در این

۱ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۰۵.

۲ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۰.

۳ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.

سوره از همه‌ی نعمت‌های بهشتی اسم برده ولی از حورالعین نامی به میان نیاورده است و حال آنکه در آیات دیگر که نعمت‌های بهشتی را بیان می کند، مکرّراً سخن از حورالعین می گوید؛ از قبیل:

﴿وَ حُورٌ عِینٌ کَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ﴾.[۱]

﴿کَاَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ﴾.[۲]

﴿وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ۞کَاَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ﴾.[۳]

ولی در سوره‌ی هل اتیٰ با آن که از درختان پرمیوه و نهرهای جاری و تخت‌های زیبا و لباس‌های حریر و دستبندهای نقره و حتّی ﴿وِلدانٌ مُخَلَّدُون﴾ کودکان خدمتکار جاودان همچون مروارید غلتان سخن گفته است،از حورالعین اسمی به میان نیاورده است. سرّش چیست؟ این عالم و مفسّر سنّی می گوید:

(رَعایَةً لِحُرْمَةِ البَتُول وَ قُرَّةِ عَینِ الرَّسُول).

یعنی چون خداوند در این سوره پاداش‌های بهشتی امیرالمؤمنین و خاندان آن‌حضرت علیهم السلام را که در رأس ابرار قرار گرفته‌اند بیان می کند،سزاوار نبود با وجود حضرت بتولِ قرّةالعین رسول در کنار علی علیه السلام سخن از حورالعین به میان آید و آنها به عنوان پاداش بهشتی به علی علیه السلام ارائه شوند و لذا

۱ـ سوره‌ی واقعه،آیات ۲۲و ۲۳.

۲ـ سوره‌ی الرّحمن، آیه‌ی ۵۸.

۳ـ سوره‌ی صافّات، آیات ۴۸ و ۴۹.

خداوند برای حفظ حرمت آن ریحانه‌ی رسول از حورالعین نامی نبرده است.

سرّ مستودع فاطمه عليها‌السلام یعنی چه؟

یکی از آقایان اهل فضل از من سؤال می کرد، ما که در این جمله‌ی مربوط به حضرت صدّیقه‌ی کبری عليها‌السلام می گوییم:

(اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِفاطِمَةَ وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فیها).

خدایا، از تو می‌خواهم به حقّ فاطمه عليها‌السلام و پدر فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه عليها‌السلام و سرّ به ودیعت نهاده شده در فاطمه.

آن سرّ مستودع[1] در فاطمه چیست؟ گفتم: اگر چه برخی از علما توجیهاتی کرده‌اند،ولی به‌نظر من اگر بنا بود ما بفهمیم که سرّ نبود. معلوم می‌شود که یک راز پنهانی است بین خدا و زهرا عليها‌السلام و خدا آن راز را به امانت در صندوق سینه‌ی حبیبه‌اش قرارداده است؛ نه کسی می‌تواند از آن راز آگاه گردد، نه آن‌حضرت مُجاز به فاش کردن آن راز است. از خدا بخواهیم اندکی چشم دل ما را باز کند که تا نمرده‌ایم از جمال آسمانی آنها، اگر چه از پشت پرده و حجاب‌های فراوان هم باشد، بهره‌ای بگیریم تا وقتی از این دنیا رفتیم، آنجا بتوانیم با آنها محشور بشویم.

۱ـ به امانت گذاشته شده.

اذان بلال!

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیگر بلال اذان نمی گفت. بعد از مدّتی که صدای بلال به گوشها نمی‌رسید، روزی حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من دلم می‌خواهد صدای مؤذّن پدرم را بشنوم! به بلال گفتند: زهرا علیها السلام دوست دارد صدای اذان تو را بشنود. خیلی خوشحال شد و گفت: من بنا نداشتم که اذان بگویم، ولی حالا اطاعت امر می کنم. بالای بلندی رفت و گفت:«اللهُ اَکْبَرُ» تا صدای بلال در فضای مدینه پیچید، مدینه منقلب شد! مسلمانان از مرد و زن به یاد زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله افتادند. شور و غوغا به وجود آمد. زهرا علیها السلام حالش دگرگون شد، هر فصلی از فصول اذان را که بلال می گفت، گریه‌ی زهرا علیها السلام شدیدتر می‌شد، تا رسید به جمله‌ی:«اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله»؛ دختر پیامبر سخت دگرگون شد و از حال رفت و بیهوش شد، شاید حسن و حسینش دویدند که: بلال؛ دیگر اذان نگو! مادرمان بیهوش شد.

زهد حضرت زهرا علیها السلام

وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۞ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾.[1]

جهنّم وعده گاه گنهکاران است و آن هفت در دارد و از هر کدام از آن درها گروه معیّنی از آنها وارد می‌شوند.

۱ـ سوره‌ی حجر، آیات ۴۳ و ۴۴.

رسول خدا ﷺ از بیان تهدیدآمیز آیه سخت متأثّر و گریان شد و اصحاب نیز به گریه افتادند، در حالی که از علّت تأثّر آن حضرت آگاه نبودند و هیبت مقام نبوّت نیز مانع از استفسار بود تا این که جناب سلمان علیه‌السلام گفت: کلید حلّ مشکل به دست من است؛ من خدمت حضرت صدّیقه مشرّف می‌شوم و از وی تقاضا می‌کنم که پدر را ملاقات کند؛ چرا که می‌دانم پدر از دیدار دخترش خوشحال می‌شود و حزن و اندوه از قلبش مرتفع می‌گردد.

سلمان خدمت حضرت صدّیقه علیهاالسلام شرفیاب شد و او را از حال پدر آگاه ساخت. آن حضرت با شتاب از جا برخاست و چادر بر سر کرد و به دیدار پدر رفت. از سلمان نقل شده است که من وقتی چشمم به چادر زهرا علیهاالسلام افتاد، دیدم از دوازده جا وصله دارد؛ در دل گفتم، ای عجب! دختران قیصر و کسریٰ از جامه‌های حریر و استبرق برخوردار باشند امّا دختر سلطان دنیا و آخرت چادری که وصله‌های متعدّد دارد سر کند؟

پیش پدر آمد و رسول اکرم ﷺ از دیدار دختر عزیزش خوشحال شد و علّت تأثّر خود را از نزول آیه بیان کرد. پس از آن، زهرا علیهاالسلام عرض کرد: پدر، سلمان از وصله‌دار بودن چادر من تعجّب کرده است، در حالی که خبر ندارد در این چند سال که با علی زندگی می‌کنم، تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می‌خوابیم و روز، علف برای شترمان روی آن می‌گذاریم. نه اینکه نداشت، بلکه علاوه بر غنایم

جنگی که سهم امیرالمؤمنین می‌شد،از محصول فدک نیز بهره‌ای بسیار عایدشان می گردید؛ امّا همه را در راه خدا، به مستمندان انفاق می کردند.

مراسم خواستگاری

نه ساله بود که از سوی بزرگان و رؤسای قبایل به خواستگاری‌اش می آمدند.رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود:اختیار امر ازدواج زهرا دست خداست؛تا خدا چه دستوری صادر کند.

روزی اصحاب با هم به گفتگو نشستند و گفتند:احتمالاً رسول خدا دخترش را برای علی نگه داشته و او هم تا به حال خواستگاری نکرده است. چه خوب است از او بخواهیم به خواستگاری برود تا ببینیم به او چه می گوید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن وقت در نخلستان مشغول کار بود.آن جمع آمدند و ماجرا را گفتند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیشنهاد آنها را پذیرفت و به محضر مقدّس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرّف شد.سلام کرد و نشست و سرش را پایین انداخت، در حالی که چهره‌اش از شرم و حیا سرخ شده بود.رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:علی، حرفی داری؟اگر حاجتی داری، به من بگو.عرض کرد: یا رسول الله،من از کودکی در دامن شما پرورش یافته‌ام.از پدر و مادر به من مهربان‌تر بوده‌اید.حالا موقع تشکیل خانواده رسیده؛ اگر مصلحت می‌دانید، دخترتان فاطمه را به من تزویج کنید. رسول خدا همین که این حرف را شنید، خوشحال شد و تبسّم کرد و فرمود:بسیار خوب،بنشین تا من از

خـود دخـترم هـم رضـایت بـگیرم.داخـل حـجره شـد و فـرمود: دخترم، علیّ بن ابیطالب آمده تو را برای خودش خواستگاری مـی کند،آیا رضـایت داری؟فـاطمه سـکوت کـرد. رسـول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(الله اکبر، سُکُوتُها رِضاها).[1]

...سکوت او رضای اوست.

از جا برخاست و نزد علی علیه السلام آمد و فرمود:دخترم راضی است؛ حالا چه داری که برای دخترم مهر قرار بدهی؟عرض کرد:شما خودتان می‌دانید که من فقط یک شتر و یک زره و یک شمشیر دارم.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:شتر و شمشیر برای سربازی مانند تو لازم است،امّا به زره خیلی احتیاج نیست؛زره را بفروش و همان را مهر قرار بده.زره را فروختند؛ پانصد درهم شد. حضرت علی علیه السلام پول را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند.ایشان از همان پانصد درهم، شصت و سه درهم برداشتند و به سه نفر دادند و فرمودند: بروید برای دخترم جهیزیّه تهیّه کنید.آن سه نفر هم رفتند و با آن شصت و سه درهم یک پیراهن و یک روسری و یک دستاس[2] و چند کاسه‌ی سفالی تهیّه کردند.

راستی چه می‌شد اگر ازدواج‌های ما هم به همین کیفیّت انجام می‌گرفت و این همه تجمّلات و پیچیدگی‌ها در مراحل گوناگون و هزینه کردن‌های مسرفانه و سرسام‌آور از بین می‌رفت.

۱ـ الله اکبر سکوتُها إقرارُها،امالی طوسی،جلد ۱،صفحه‌ی ۳۸.

۲ـ دست آسیاب که دانه‌های گندم را نرم می‌کند.

مگر قرآن، کلام خدا، به پیروانش دستور نداده است که:

﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَة...﴾.[1]

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست...

داماد مهریّه را پیشاپیش آورده و به پدر دختر تحویل داده و پدر هم مقداری از آن را صرف خرید جهیزیّه کرده و وسایل بسیار ساده و ضروری را برای زندگی دخترش در خانه‌ی شوهر فراهم کرده است. آری، داماد باید وسایل زندگی خود و همسرش را از همان مهریّه که داده است فراهم کند. آخر، پدر عروس چه گناهی کرده که باید زیر بار این همه هزینه‌های سنگین برود؟! اگر بینوای بخت برگشته‌ای چند دختر داشته باشد، با این اوضاع و احوالی که مردم به‌وجود آورده‌اند، او چگونه می‌تواند این بارهای سنگین طاقت‌فرسا را به دوش بکشد.

زهرا علیهاالسلام امانت خدا نزد علی علیه‌السلام

به هر حال، آن نور چشم رسول را عروسانه به خانه‌ی شوهر بردند. آن شب، پدر آمد، دست عروس را گرفت و در دست داماد گذاشت و گفت: علی، این امانت خدا در دست من بود و من هم آن را به دست تو می‌سپارم. این گذشت تا روز وفات رسول خدا رسید. آن حضرت در ساعت آخر عمرش بود که دستور داد تمام کسانی که در حجره هستند، اعمّ از اصحاب و همسرانش، بیرون بروند و تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام بمانند. آنها رفتند و اینها کنار بسترش جمع شدند و

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

بنا کردند بوسیدن و بوییدن و گریستن.در آن حال،رسول خدا دست عزیزش زهرا را گرفت و روی سینه‌اش گذاشت.با دست دیگرش هم دست علی را گرفت و روی سینه‌اش گذاشت. خواست حرف بزند ولی گریه راه گلو را گرفت.چند لحظه سکوت کرد.بعد، دست زهرا را در دست علی گذشت و به یاد اوّلین شبی که تحویلش می‌داد فرمود:علی، این امانت خداست که به دست تو می‌سپارم.این هم گذشت تا شبی رسید که علی آن امانت را با پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده و سینه‌ی مجروح به پدر برگردانید....

شخصیّت حضرت زهرا علیها السلام در کلام خدا

سوره‌ی کوثر، بهترین معرّفِ حضرت فاطمه علیها السلام

بهترین سخن برای ارائه‌ی شخصیّت آسمانی حضرت صدّیقه‌ی طاهره علیها السلام، کلام خدا در سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر است. سوره‌ی کوثر کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن است که سه آیه بیشتر ندارد. اگر چه در قرآن باز هم سوره‌هایی مانند سوره‌ی نصر و سوره‌ی عصر داریم که دارای سه آیه‌اند؛ امّا آیاتشان طولانی‌تر از آیات سوره‌ی کوثر است؛ مثلاً، آیه‌ی آخر سوره‌ی عصر برابر با تمام سوره‌ی کوثر است.

سوره‌ی کوثر، سوره‌ای منحصر به فرد

جالب این است که تمام کلمات این سوره در تمام قرآن منحصر به فرد است؛ مثلاً کلمه‌ی«أَعْطَيْنَا» در هیچ جای دیگر قرآن نیست؛ البتّه «آتَيْنَا» هست ولی«أَعْطَيْنَا» منحصر به همین جاست و این دو تعبیر خیلی با هم فرق دارند که بعداً توضیح داده می‌شود و کلمه‌ی« كَوْثَرْ» منحصر به همین سوره است و در هیچ جای قرآن نیست؛ کلمه‌ی «فَصَلِّ»با این ترکیب منحصر است. «صَلِّ عَلَيْهِمْ»در قرآن هست ولی «فَصَلِّ»با این تعبیر که فاء داشته باشد منحصر به همین جاست.

کلمه‌ی «وَ انْحَرْ» منحصر به همین جاست و در جای دیگر قرآن نداریم. کلمه‌ی «شانِئَکَ» منحصر به همین جاست. کلمه‌ی «الأَبتَر» هم منحصر به همین سوره است.

این سوره‌ی به ظاهر کوچک، یک حقیقت بسیار بزرگ را نشان می‌دهد که امّ‌الحقایق و مادر تمام خیرات و برکات است تا آنجا که خداوند منّان، به رسول اکرم منّت می گذارد که تو آنچنان نزد ما دارای مکرمت و منزلت می‌باشی که به تو «کوثر» را اعطا کرده‌ایم و لذا به شکرانه‌ی این نعمت عُظمیٰ باید نماز بخوانی و شتر قربانی کنی. حالا کوثر که عطیّه‌ی خدا و موجب افتخار رسول خداست، چیست؟

مصداق کوثر، حضرت زهرا علیهاالسلام

کوثر یعنی، خیر کثیر، موجودی که منشأ خیرات فراوان و در عین وحدت مولّد کثرت است. این معنی از حیث مفهوم کلمه است. امّا از حیث مصداق، آقایان مفسّران، وجوه مختلفی را گفته‌اند؛ شاید فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر، حدود پانزده قول برای مصداق کوثر نقل کرده باشد؛ از قبیل: «علم»، «ذکر جمیل»، «نسل کثیر»، «قرآن»، «نبوّت»، «نهری در بهشت» و...

البتّه کوثر از نظر مفهوم جامعی که دارد با همه‌ی این مصادیق قابل انطباق است؛ امّا می‌خواهیم بدانیم مقصود قرآن از این مصادیق کدام است؟ اینجاست که می گوییم: آخرین آیه‌ی این سوره دلیل بر این است که مقصود از کوثر، حضرت زهرا علیهاالسلام است؛ زیرا جمله‌ی ﴿إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الأَبتَرُ﴾؛ نشان

می‌دهد کسی یا کسانی بوده‌اند که پیامبر اکرم را به عنوان (ابتر) یعنی بی دنباله و بی فرزند مورد نکوهش قرار می‌دادند و با این تعبیر توهین‌آمیز از آن حضرت یاد می کردند.

فاطمه علیهاالسلام، تنها فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر نقل، سه فرزند پسر داشتند به نام‌های «قاسم» و «عبدالله» از حضرت خدیجه علیهاالسلام (ظاهراً به عبدالله، طیّب و طاهر نیز می گفتند) و «ابراهیم» از ماریه‌ی قبطیّه. ولی هر سه فرزند در زمان حیات پیامبر اکرم، در سنّ کودکی از دنیا رفتند. فقط یک دختر به نام فاطمه باقی ماند و دختر هم از نظر عرب جاهلیّت، فرزندی به حساب نمی‌آمد که بتواند آثار و شخصیّت پدر را بعد از مرگ او نگه دارد. به همین جهت دشمنان پیامبر خوشحال بودند که ایشان به همین زودی می‌میرد و بساط دینش برچیده می‌شود. در همین موقع، این سوره‌ی کوتاه برای دلداری پیامبر اکرم و رَغْمِ اَنْفِ دشمنان او نازل شد و فرمود: ما به تو «کوثر» دادیم، آنها ابتر هستند.

اینجا اگر مراد از کوثر علم و نهر بهشتی و قرآن و چیزهای دیگر باشد جواب آنها داده نمی‌شود. آنها می گفتند او فرزند ندارد. حالا اگر در جواب گفته شود: او قرآن دارد، نهر بهشتی دارد، علم و نبوّت دارد؛ این که جواب آنها نمی‌شود. جواب آنها که می گفتند: پیامبر ابتر و بی‌فرزند است؛ وقتی داده می‌شود که مراد از کوثر، زهرا علیهاالسلام باشد؛ یعنی خدا در جواب آنها فرموده است: ما به تو فرزندی داده‌ایم که کوثر است، مادر

فرزندان بسیار و مبدأ نسل کثیر است، منشأ خیرات و برکات بی‌پایان و در عین وحدت مولّد کثرت است، حامل اسرار نبوّت و حافظ مقام اعلای امامت و ولایت است، زنده نگه دارنده‌ی آثار تمام انبیا و اوصیا و شهدا و صدّیقین تا روز قیامت است. ای حبیب ما، بدان ما به تو دختری دادیم که از طریق او نسل تو در عالم بسیار فراوان می‌شود و عظمت و جلالت آسمانی‌ات در عالم باقی می‌ماند و به طور مسلّم دشمنانت مقطوع‌الأثر و مقطوع‌النّسل و ابتر می‌شوند. ﴿إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الأَبْتَرُ﴾.

زهرا علیهاالسلام عطیّه‌ی خداوند

گفتیم سوره‌ی کوثر با تعبیر «أَعْطَیْنَا». نکته‌ی بسیار لطیفی را نشان می‌دهد؛ چون «أَعْطَیْنَا» با «آتَیْنَا» در لغت هم‌معنی است امّا فرق ظریفی در میان این دو وجود دارد: «آتَیْنَا» یعنی دادیم. آن هم دادن چیزی که اِشعار به اهمّیّت آن ندارد. امّا «أَعْطَیْنَا» یعنی عطا کردیم. اینجا سخن از اعطاء و انعام و بخشش است آن هم از مقامی فوق‌العاده اشمخ و اعلا که عظمت و فخامتش در فکر ما نمی‌گنجد.

«أَعْطَیْنَا» نشان می‌دهد که زهرای بتول علیهاالسلام عطیّه‌ی ملوکانه و انعام شاهانه‌ی خداست که به پیامبر عطا شده است و طبعاً باید متاع بسیار گرانبهایی باشد که در اعطای آن، هم شأن خدا رعایت شده است و هم شأن رسول خدا؛ مثلاً سلطانی اعلام می‌کند که من می‌خواهم متاعی به وزیر اعظم خودم به عنوان تقدیر از خدماتش و برای کوبیدن دشمنانش اهداء کنم،

قهراً باید متاع بسیار نفیسی در خور شأن سلطان و وزیر باشد.

حالا زهرا علیهاالسلام متاعی است که خدا به پیامبرش به عنوان تقدیر از زحمات و خدمات عالیه‌ی آن حضرت و به عنوان کوبیدن دشمنان آن جناب اعطا فرموده است؛ متاع نفیسی که مناسب با شأن ربوبیّت حضرت حق و رسالت حضرت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

نکته‌ی لطیف‌تر این که وقتی سلطان می‌خواهد تحفه و هدیه‌ای به وزیرش بدهد، طبیعی است که باید از مال خودش بدهد وگرنه از وزیر بگیرد و به خود او بدهد روشن است که این دیگر عطیّه و هدیه نخواهد بود؛ باید اوّل مال شاه باشد و بعد مال وزیر بشود.

زهرا علیهاالسلام هدیه‌ی خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس عجب نکته‌ای را این سوره نشان می‌دهد که دُرّه‌ی علیای زهرا علیهاالسلام نه از جنس عالم، که گوهر مخصوص خزانه‌ی شخص سلطان السّلاطین ملک الملوک است.

(نُورٌ مِنْ نُورِی أَسْكَنْتُهُ فِی سَمائِی خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِی).[۱]

پیش از اینکه مال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشود مال خدا بوده است؛ قبل از زمینی شدن، آسمانی بوده است؛ قبل از اینکه قدم به صلب مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بگذارد، پرده‌نشین حرم حضرت الله بوده است .

۱ـ علل الشرایع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۰ و الجواهر السّنیّه، صفحه‌ی ۴۷۴.

ببسته نطق مرا«لم یلد و لم یولد»

و گرنه گفتمی ای دخت حضرتِ دادار

فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه

چشم دل ار نظاره در، مبدأ و منتها کند

مَطلَع نور ایزدی، مبدأ فیض سرمدی

جلوه‌ی او حکایت از، خاتم انبیا کند

لیله‌ی قدر انبیا، نور نهار اصفیا

صبح جمال او طلوع، از افق علا کند

✿✿✿

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات

از آن لازم و واجب آمدش خلقت حیدر آورد

لذا وقتی بنا شد که این ودیعه‌ی الهیّه و این گوهر مخصوص خزانه‌ی حضرت ربّ‌العالمین از مقام اعلای عرشی تنزّل کرده، قدم به عالم طبیعت بگذارد تشریفات خاصّ آسمانی انجام شد و رسول اعظم حق به عالم بالا دعوت شد تا این امانت علیا، در ملکوت اعلا، با حضور فرشتگان سماوات به دست امین خدا، حضرت مصطفی سپرده شود. جبرئیل امین از جانب خدا مأمور شد این مهمان عالیقدر را به عالم بالا ببرد و در طول این سفر آسمانی ملتزم رکاب باشد.

بیشترین جمعیّت از نسل پیامبر ﷺ

این سوره ۱۴ قرن قبل، دو پیشگویی کرده است، یکی این که پیامبر نسلش زیاد می‌شود و عظمت پیدا می کند و دوّم

این که دشمنانش مقطوع‌النّسل و ابتر می گردند.

این دو پیشگویی در عالم محقّق شده و بِالْعَیان می‌بینیم. موقعی که این سوره نازل شد دشمنان پیامبر، هم مقتدر و ثروتمند بودند و هم اولاد متعدّد داشتند. می گویند ولید بن مغیره ۱۰ یا ۱۲ پسر داشته است ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ نداشت؛ نه ثروتی و نه قدرتی و نه فرزند پسری. آن روز پیشگویی شد که پیامبر فرزندانش زیاد می‌شود و عظمتش در عالم باقی می‌ماند و الآن می‌بینیم کسی در عالم از پیغمبر اکرم کثیرالنّسل تر نیست! هزاران هزار سادات و ذراری[1] آن حضرت در اکناف و اقطار عالم منتشرند؛ آن هم نه فقط افراد عادی بلکه شخصیّت‌های عظیم جهانی، از ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام گرفته تا علما، فقها، حکما، عرفا، ادبا، امرا، صلحا، عبّاد، زهّاد، ارباب قلم و بیان و قیام کننده‌های در مقابل جبّاران هر زمان؛ همه‌ی اینها از طریق یک دختر به نام فاطمه علیها السلام به‌وجود آمده‌اند و آخرین مصلح کبیر عالم نیز وجود اقدس امام عصر (عجّل الله تعالی فرجه‌الشّریف) قرّة العین حضرت فاطمه علیها السلام است.

نام پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان برسر زبان‌ها!

امروز در این عالم با این وسعت چه کسی را سراغ دارید که در هر شبانه‌روز چند بار از دستگاه‌های فرستنده‌ی جهان بشری نام او را به عظمت و جلالت ببرند؟! با صدای روح‌بخش «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» تار و پود دل‌ها را بلرزاند؛ امّا از آن

۱ـ جمع ذرّیّه، فرزندان.

طرف دشمنانش: عاص بن وائل‌ها و ولید بن مغیره‌ها و ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها کجا رفتند و چه شدند؟! نه اسمی دارند و نه رسمی، نه حسبی دارند و نه نسبی، نه عزّت و احترامی دارند و نه شخصیّتی. خودشان با شهر و دیارشان مشتی خاک گشته و خاکشان بر باد رفته است.

﴿... فَجَعَلْناهُمْ أحادِيثَ وَ مَزَّقْناهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ...﴾.[1]

احترام حضرت زهرا عليها السلام به رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم

از حضرت صدّیقه‌ی کبری عليها السلام نقل شده که فرمود: من قبل از نزول این آیه: «لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً: هنگامی که پیامبر را صدا می‌زنید آنگونه که خودتان یکدیگر را صدا می‌زنید صدایش نزنید».[2] در خطاباتم می گفتم: یا اَبه «بابا» ولی پس از نزول این آیه، من هم برای رعایت احترام و ادب گفتم: یا رسول الله! دو یا سه بار گفتم، احساس کردم مورد پسندشان نیست! فرمودند: دخترم تو به من بگو بابا!

(قُولي يا أَبَةِ. فَإِنَّها أَحْيىٰ لِلْقَلْبِ وَ أَرْضىٰ لِلرَّبِّ).[3]

وقتی تو به من می گویی بابا، قلبم زنده‌تر می‌شود و خدا خشنودتر می گردد.

این نشان می‌دهد که مقام حضرت صدّیقه‌ی کبری عليها السلام در نزد پدر فوق‌العاده عظیم است، تا آنجا که می‌فرماید: من به

۱ـ سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۹.

۲ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۳.

۳ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۱۰.

عنوان پدر تو حساب بشوم، برایم خوش‌آیندتر است تا رسول و پیام‌آور از سوی خدا! گویی که «ابوفاطمه»اش بنامند، خوشحال‌تر از آن می‌شود که رسول الله‌اش بخوانند.

(صَلَّی اللهُ عَلَیْها وَ عَلیٰ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها).

خانه‌ی علی و زهرا علیهما السلام خانه‌ای رفیع به ترفیع خدا

(حَتّیٰ مَنَّ عَلَیْنَا بِکُمْ فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ).

خدا بر ما منّت گذاشته و تنزیلی از آن انوار عرشی را در میان خانه‌هایی از زمین در دسترس ما قرار داده است؛بدن‌های مقدّسشان و مَوْلِد و زادگاهشان و مَدْفَن (محلّ دفن) اجساد مطهّرشان از مصادیق آن بیوت و خانه‌هایی است که خدا خواسته است رفعت و جلالت پیدا کنند و جایگاه ذکر و یاد و نام خدا باشند.

این حدیث از منابع شیعه و سنّی نقل شده است که:

(قَرَأَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله هذِهِ الْآیَة فِی بُیُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ فَقامَ اِلَیْهِ رَجُلٌ فَقالَ اَیُّ بُیُوتٍ هذِهِ یا رَسُولَ اللهِ قالَ بُیُوتُ الْاَنْبِیاءِ فَقامَ اِلَیْهِ اَبوبَکر فَقالَ یا رَسُولَ اللهِ هذَا الْبَیْتُ مِنْها و اَشارَ اِلیٰ بَیْتِ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ قال نَعَمْ مِنْ اَفاضِلِها).[۱]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ

۱ـ تفسیر برهان، جلد۳، صفحه‌ی ۱۳۸، حدیث۸.

لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ...﴾.[۱]

سپس مردی به پا خاست و گفت: یا رسول الله،این خانه‌ها کدام است؟رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانه‌های پیامبران است.ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه‌ی علی و فاطمه اشاره می کرد، گفت: یا رسول الله، این خانه از آن خانه‌هاست؟ فرمود: آری، از بهترین آنهاست.

هدف از نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام

آنچه برای ما مهم است این است که بدانیم ذکر فضیلت به منظور ازدیاد معرفت است و معرفت سبب ازدیاد محبّت است و محبّت نیز مستلزم تبعیّت است. فضائلشان را می گوییم و می‌شنویم تا آنها را به کمال بشناسیم. وقتی آنها را شناختیم، دوستشان خواهیم داشت و وقتی دوستشان داشتیم، دنبالشان می‌رویم و از افکار و اخلاق و اعمالشان پیروی می کنیم وگرنه صِرْف ستودن آن مقرّبان درگاه خدا به انحاء فضایل و مناقب بدون اتّباع عملی، اثر تربیتی و سازندگی نخواهد داشت!تازه؛ در نقل فضایل نیز آنچه را که برخورد با زندگی روشنفکرانه‌ی ما داشته باشد، اصلاً به زبان و قلم نمی‌آوریم!!

دوستداران زهرا علیها السلام اهل نجاتند

این‌جا برای ما بشارتی از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام هست که فرمود:

۱ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۶.

(لِفاطِمَةَ وَقْفَةٌ عَلىٰ بابِ جَهَنَّمَ).

فاطمه عليها السلام در مسيرش به سوی بهشت، به درِ جهنّم که می‌رسد توقّفی می کند.

يعنی، مادر نمی‌تواند بگذرد و فرزندان خودش را در آتش جهنّم ببيند. وقتی می‌ايستد از طرف خدا ، ندا می‌رسد چرا توقّف کردی؟ حرکت کن تا به جايگاه خود در بهشت برسی. عرض می کند:

(إلهِی وَ سَيِّدِی سَمَّيْتَنِی فاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِی مَنْ تَولّانِی وَ تَوَلّی ذُرِّيَّتِی مِنَ النّارِ وَ وَعْدُکَ الْحَقُّ وَ أنْتَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ).

خدا و مولای من، تو مرا فاطمه[1] ناميده‌ای و به من وعده داده‌ای که به سبب من، دوستان من و دوستان ذرّيّه‌ام را از آتش نجات دهی و تو هرگز خلف وعده نمی کنی.آنگاه از خدا، ندا می‌رسد:

(صَدَقْتِ يا فاطِمَةُ، إنّی سَمَّيْتُکِ فاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِکِ مَنْ أحَبَّکِ وَ تَوَلّاکِ وَ أحَبَّ ذُرِّيَّتَکِ وَ تَوَلّاهُمْ مِنَ النّارِ).

فاطمه، تو راست می گويی، من تو را فاطمه ناميده و وعده کرده‌ام که دوستان تو و دوستان فرزندانت را از آتش نجات دهم.

و اين که جمعی از آنها را (که گنهکاران بی‌توبه از دنيا رفته‌اند) به جهنّم آورده‌ام، برای اين است که خواستم تو

۱ـ جدا کننده‌ی دوستان خود از جهنّم.

درباره‌ی آنها شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم تا عظمت و موقعیّت تو برای انبیا و فرشتگان و اهل محشر روشن شود. حالا این تو و این هم محبّین تو در میان جهنّم. هر که را می‌خواهی از آتش نجات دهی، مختاری![1]

در روایت دیگری از همان حضرت منقول است که:

(وَ اللهِ یا جابِرُ، إِنَّها ذلِکَ الْیَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِیعَتَها وَ مُحِبِّیها کَما یَلْتَقِطُ الطَّیْرُ الْحَبَّ الْجَیِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِیء).

به خدا قسم ای جابر، آن روز فاطمه علیها السلام شیعیان و دوستان خودش را از میان جهنّمیان جدا کرده و دنبال خودش به بهشت می‌برد؛ همچنان که مرغ، دانه‌های خوب را از دانه‌های بد جدا می‌کند.[2]

۱ـ کشف الغمة، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۶۳.

۲ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۶۵.

نقش الگوی حضرت زهرا علیهاالسلام

تأسّی امام زمان علیه‌السلام به حضرت زهرا علیهاالسلام

از حضرت بقیة الله (ارواحنافداه) نقل شده است:

(وَ فِی ابْنَةِ رَسُولِ اللهِ لِی أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ).[۱]

من از [مادرم] دخترِ رسول خدا پیروی می کنم، الگوی کار من مادر من زهراست.

او که مصلح کل در عالم است، می‌فرماید: من از مادرم تأسّی می‌جویم و از او الگو می گیرم، باید خودشان، خودشان را بشناسانند؛ ما نمی‌توانیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

(هِیَ الصِّدِّیقَةُ الْکُبْریٰ وَ عَلیٰ مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الأُولیٰ).[۲]

فاطمه صدّیقه‌ی برتر است. مریم علیهاالسلام در قرآن صدّیقه است و اُمُّهُ صِدّیقَة[۳]، او راستگوست در آن مطلبی که گفته است:

﴿...لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَم أَکُ بَغِیًّا﴾.[۴]

من با بشری تماس نگرفته‌ام.

۱ـ بحارالانوار، جلد۹۷، صفحه‌ی ۱۹۹.

۲ـ همان، جلد۴۳، صفحه‌ی ۱۰۵.

۳ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۵.

۴ـ سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۰.

این بچّه از دم روح القدس متکوّن شده است. قرآن تصدیقش کرده که او زنی راستگو است. خودش و فرزندش هر دو آیتی از آیات خدایند. او در این جهت صدّیقه است، امّا کبری نیست. آن که کبری و در میان صدّیقه‌ها برترین می‌باشد، زهرا علیهاالسلام است.

(علیٰ مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الأُولیٰ).

مقامات معنوی تمام انبیا و اوصیای پیشین بر محور شناخت فاطمه گردش می کند.

بهترین ویژگی برای یک زن مسلمان

حال آنچه از ما مدّعیان محبّت به خاندان رسالت توقّع دارند، اتّباع عملی از مکتب تربیتی‌شان می‌باشد. تنها تشکیل مجالس جشن و عزا در ایّام ولادت و شهادتشان و ذکر فضائل و مناقبشان کافی در تأمین سعادت جاودانه‌ی ما نمی‌باشد. خودشان فرموده‌اند:

(مَنْ اَحَبَّنا فَلْیَعْمَلْ بِعَمَلِنا).

آنان که ما را دوست دارند، پس [باید برنامه‌ی عملی ما را در زندگیشان به اجرا درآورند و] همانند ما عمل کنند.

(وَلْیَسْتَعِن بِالْوَرَعِ).

و باید در این مسیر از ورع و پرهیزکاری کمک بگیرند.

(اِنَّهُ اَفْضَلُ ما یُسْتَعانُ بِهِ فِی اَمْرِ الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ).[1]

برترین چیزی که می‌شود در امور دنیا و آخرت از آن کمک

۱ـ بحارالانوار، جلد ۱۰، صفحه‌ی ۹۲.

گرفت، پرهیزکاری و اجتناب از گناه است.

بی‌پروایی در امر گناه و بی‌اعتنایی به امر و نهی خدا و آلوده ساختن زندگی به حرام‌خواری و حرام‌کاری، ما را از خدا و اولیای خدا دور می‌کند و از سعادت ابدی محروم می‌سازد.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن یکی از بیاناتشان فرمودند:

(یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَائَکُمْ یُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِی الطَّرِیقِ).

ای اهل عراق، به من خبر رسیده که زنانتان در کوچه و بازار و خیابان با مردان تنه به تنه می‌زنند و برخورد دارند.

(أَ مَا تَسْتَحْیُونَ وَ لا تَغَارُونَ نِسَائُکُمْ یَخْرُجْنَ إِلَی الْأَسْوَاقِ وَ یُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ).[1]

آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید که زنانتان از خانه‌ها بیرون آمده، میان بازارها با نامحرمان تزاحم می‌کنند.

ما عرض می‌کنیم یا امیرالمؤمنین وضع زنان ما به مراتب بدتر از وضع زنان زمان شما گشته است. امروز اختلاط مردان و زنان در ادارات و کارگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها و اختلاط پسران و دختران در دانشگاه‌ها آنچنان عادی شده که سخن از حجاب و فاصله گرفتن زن از مرد، سخنی مرتجعانه و دور از تمدّن و روشنفکری به حساب آمده است.

حتّی از سخنگویان مذهبی در همین مجالسی که در این ایّام فاطمیّه به نام صدّیقه‌ی طاهره علیها السلام تشکیل می‌شود و سخن

۱ـ کافی، جلد۵، صفحه‌ی ۵۳۷.

از رفتار و گفتار آن الگوی یک زن مسلمان به میان می‌آید، کمتر شنیده باشید این حدیث را که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم حاضر در مجلسش سؤال کرد برای زن چه چیز خوب است؟ کسی جواب نداد. امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از مجلس برخاست و به خانه آمد و به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای دختر رسول خدا، پدر بزرگوارت از مردم سؤال کرده که برای زن چه چیز خوب است و کسی جواب نداده است، شما چه می‌فرمایید؟ البتّه، هم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام جواب این سؤال را می‌دانسته‌اند ولی خواسته‌اند کلام و جواب خود حضرت صدّیقه علیهاالسلام را به مردم مخصوصاً به زن‌های مسلمان برسانند.

آن حضرت فرمود: پیام مرا به پدرم برسانید که به زنان مسلمان ابلاغ کنند از نظر من بهترین چیز برای زن این است که:

(اَنْ لا تَرَیٰ رَجُلاً وَ لا یَراها رَجُلٌ).[۱]

نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند.

این سخن حبیبه‌ی خدا در همین مجالسی که به نام او تشکیل می‌شود از سخنگویان مذهبی نیز کمتر به گوش‌ها می‌رسد چون گفتن و شنیدن این سخن در بازار مردم روز، از رواج افتاده است و خریدار ندارد.

تبعیّت، نتیجه‌ی محبّت

این صریح قرآن است که می‌فرماید:

۱ـ مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۲۸۹.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللهُ...﴾.[۱]

[ای پیامبر] بگو [به مردم] اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که رسول او هستم] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

نگفته است اگر خدا را دوست دارید به سینه بزنید و گریه کنید؛ گفته است از رسول من تبعیّت کنید. ممکن است کسی بگوید: ما که نگفتیم ما خدادوست هستیم، بلکه می گوییم ما علی دوست و حسین دوستیم.

در جواب عرض می‌شود ما علی و حسین علیهما السلام را از آن جهت دوست داریم که راهنمای ما به سوی خدا می‌باشند، ما با گفتن «لا اله الّا الله» اعلام می کنیم که معبود و محبوب اصلی ما «الله» است و بس، چرا که من مخلوقم و مخلوق در حدّ ذاتِ خود جز به خالق خویش احتیاج و اتّکاء به چیزی ندارد و خالق من نیز جز «الله» کسی نیست و غیر ذات اقدس الله همه مخلوقند و ذاتاً نیازمند به اویند.

علی و حسین علیهما السلام نیز مخلوقند و نیازمند به خالق، منتها مخلوقی ممتاز می‌باشند؛ آنگونه که به اذن و تقدیر خداوند حکیم، آن دو بزرگوار و خاندان مطهّرشان یعنی اهل بیت عصمت علیهم السلام تنها وسیله‌ی تقرّب به عالم اعلای ربوبیّت می‌باشند. این فرمان حضرت خالق علیم قدیر است:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾.[۲]

۱ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

۲ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیشه کنید و برای رسیدن به قرب او ابتغاء وسیله نمایید[و بی وسیله به سوی من نیایید]...

آنگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرموده است:

(أَنَا الوَسیلة).[1] منم وسیله[ی میان خدا و عالم].

حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام نیز فرموده است:

(نَحْنُ الوَسیلَه).[2] ماییم وسیله‌ی میان شما و خدا.

و لذا ما هم به امر خدا سر به آستان علی و آل علی علیهم السلام نهاده‌ایم و از طریق عرض مودّت به آستان اقدس آن مقرّبان درگاه خدا، ابراز محبّت به پیشگاه خدا، خالق خود می‌نماییم و انتظار بذل عنایت داریم.

سبب محبّت ما به خاندان رسالت

حاصل اینکه محبّت ما نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام برای این است که آنها به اذن و تقدیر خدا ما را به عالم قرب خدا ـ که محبوب اصلی و فطری ماست ـ می‌رسانند و به عبارتی اهل بیت عصمت علیهم السلام مجرای فیض و واسطه‌ی جریان فیض از ناحیه‌ی ذات اقدس حق به عالم خلقند. این حقیقت با ادلّه و براهین فراوان از طریق عقل و نقل اثبات شده است که اینجا مجال تفصیل آن نیست.

امام ابوالحسن الرّضا علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱ـ تفسیر المیزان، جلد۵، صفحه‌ی ۳۶۲ و تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۶۹.

۲ـ شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، جلد۱۶، صفحه‌ی ۲۱۱.

(مَنْ سَرَّهُ اَنْ لا یَکُونَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللهِ حِجابٌ حَتّیٰ یَنْظُرَ اِلَی اللهِ وَ یَنْظُرَ اللهُ اِلَیْهِ فَلْیَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ یَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ یَأتَمَّ بِالاِمامِ مِنْهُمْ فَاِنَّهُ اِذا کانَ کَذلِکَ نَظَرَ اللهُ اِلَیْهِ وَ نَظَرَ اِلَی اللهِ).[۱]

هر که دوست دارد که بین او و بین خدا حجابی نباشد تا او به خدا بنگرد و خدا به او بنگرد، باید تن به ولایت آل محمّد علیهم السلام بدهد و از دشمن آنها بیزاری جوید و به امام از آنها اقتدا نماید.

علّامه‌ی مجلسی(ره) در بیان حدیث فرموده است: نگاه او به خدا، کنایه از نهایت معرفت خدا در حدّ توانایی اوست و نگاه خدا به او، کنایه از نهایت لطف و رحمت خدا درباره‌ی اوست. حال خدا می‌فرماید: اینک که بنا شد شما دوستدار من باشید و خود را به عالم قرب من برسانید، از برنامه‌ای که به واسطه‌ی رسول خودم برای شما فرستاده‌ام متابعت نمایید.

﴿قُلْ إنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ...﴾.

[ای پیامبر] بگو [به مردم] اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که رسول او هستم] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

در آیه‌ی دیگر فرموده است:

﴿قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أدْعُوا إلَی اللهِ عَلیٰ بَصِیرَةٍ أنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی...﴾.[۲]

۱ـ بحارالانوار، جلد ۲۷، صفحه‌ی ۵۱.

۲ـ سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸.

[ای پیامبر، به مردم] بگو این راه من است که با بصیرت[ی خاص] دعوت به سوی خدا می‌کنم و کسی که از من تبعیّت کند نیز راهش همین است...

شرمندگی ما در مقابل حضرت زهرا عليها‌السلام

الآن چه قدر زن‌های ما می گویند: زهرا عليها‌السلام الگوی ماست، انسان به راستی از گفتن این سخن شرمنده می‌شود که بگوید زن‌های ما دنباله‌رو زهرا عليها‌السلام هستند و او الگوی اینهاست!! آیا خود این حرف اهانت به ساحت اقدس صدّیقه‌ی کبریٰ نیست؟! این زندگی آلوده‌ی شما، از کدام قسمت زندگی او الگو گرفته است؟ درس‌خوانده‌ها و به زعم خود روشن‌فکران، تنها فضیلتی که از او شناخته‌اند این است که می گویند: در امور سیاسی دخالت کرد و در مجمع مردان حاضر شد و سخنرانی نمود. این را برای خودشان دستاویزی قرار داده‌اند و می گویند: ما هم به تبعیّت از زهرا عليها‌السلام باید در سیاست دخالت کنیم و در مجلس مردان حاضر شویم و سخنرانی کنیم.

چگونگی حضور حضرت زهرا عليها‌السلام در آن جمع

آیا شما هیچ شنیده‌اید که حضرت صدّیقه‌ی کبری عليها‌السلام در تمام مدّت عمرش غیر آن خطبه‌ی معروف در مجلس مردها حاضر شده و سخنی گفته باشد؟ آن زنی که یک مرد نابینا نزد پدرش آمد، او پشت پرده رفت. پدر فرمود: دخترم این

نابیناست. عرض کرد: پدر! من که بینا هستم! زنی که در جواب سؤال پدر که پرسید: برای زنان چه کاری بهترین است؟ می گوید: این که آنها هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی آنها را نبیند؛آیا این زن، حاضر می‌شود به میل خودش بدون ایجاب ضرورت به مجلس مردان رفته و آنجا سخن بگوید؟ او دید پس از رحلت پدر، غارتگران بی‌شرم وحیا دارند اساس دین را با نقشه‌های شیطانی خودشان از بیخ و بن بر می کَنند و جوّی به‌وجود آورده‌اند که امیرالمؤمنین نمی‌تواند دم بزند چون به ریاست طلبی متّهمش می کنند و هیچ چاره‌ای ندارد جز این که خودش در مجمع عمومی مسلمانان حاضر شده و لب به سخن بگشاید و مستقیماً دستگاه حاکم را به پای محاکمه بکشد و سند بطلان حکومتشان را ارائه نماید. از روی اضطرار آماده‌ی رفتن به مسجد شد.

(لاثَتْ خِمارَها عَلیٰ رَأسِها).

روسری بر سر پیچید.

(وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبابِها).

قامت خود را با یک چادر سرتاسری پوشانید. آن چادر به قدری بلند بود که:

(تَطَأُ ذُیُولَها).

دامن چادر زیر پایش می‌پیچید.

چند نفر از زنان بنی‌هاشم همراهش شدند در حالی که میان زنان، شخص او مشخّص نبود که کدامشان زهراست.وقتی

وارد مسجد شد، فوراً پرده‌ی سفیدی پیش رویش کشیده شد.

(فَنِیطَتْ دُونَها مُلائَةٌ).

آن پرده نشین حریم خدا، پشت پرده نشست و پس از مقدّماتی، آن ناطقه‌ی ولایت لب به سخن گشود و یک دوره‌ی کامل از معارف دین از اصول و فروع را بیان کرد و با آن سخنرانی اساس اسلام و قرآن را تحکیم کرد. با همان پهلوی شکسته‌اش کمر پدر را راست کرد. با همان بازوی ورم کرده‌اش بازوی ولایت شوهر را استحکام بخشید. اگر آن سخنرانی نبود، رسالت پیامبر و ولایت علی از بین رفته بود. حالا شما خانم‌های روشنفکر زمان، کجای اسلام و قرآن را آباد کرده‌اید و می کنید؟

گروهی از همین «السَّابِقُونَ الاَوَّلُونَ»چنان صحنه را بر یگانه یادگار پیامبر، زهرای اطهر علیهاالسلام تنگ کردند که ناچار آن‌حضرت برای دفاع از حریم ولایت و ارائه‌ی سند بطلان حکومت آن غارتگران، از خانه بیرون آمد و در مجمع عمومی مسلمانان، به ایراد سخن پرداخت. با بیانی تند و عتاب‌آمیز، ابوبکر و دیگر آحاد امّت غافل و منحرف را مورد توبیخ قرار داد و عواقب شوم این انحراف را که در مسیر امّت اسلام به‌وجود آورده‌اند، تذکّر داد و فرمود:

(اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ اَفَعَلیٰ عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ).[1]

۱ـ بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه‌ی ۲۲۹.

ای مسلمانان؛ آیا آگاهانه و به عمد کتاب خدا را رها کرده و به آن پشت کرده‌اید؟!

فاصله‌ی شدید ما از زندگی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

زنان و دختران مسلمان به بهانه‌ی حجاب اسلامی یک چیزی وسط سرشان بسته‌اند آنگونه که موی سر بیرون و گردی صورت پیدا و اکثراً نیز آرایش شده است با مردان و جوانان در گذرگاه‌ها و در اماکن عمومی مختلطند. آیا این مرد و زن جوان که در مقابل هم می‌ایستند و تحت عناوین گوناگون به مصاحبه می‌پردازند، آیا هیچ جذب و انجذابی نسبت به یکدیگر پیدا نمی‌کنند. در صورتی که خالق مرد و زن آن دو را طوری آفریده که به طور طبیعی نسبت به هم کشش متقابل دارند. زن با رفتار و گفتارش مرد را به خود جذب می‌کند و مرد هم مجذوب زن واقع می‌شود، از این روست که در شرع مقدّس جواز تماسّ مرد و زن با یکدیگر محدود به فضای زندگی زن و شوهری است و در خارج آن فضا در صورت ضرورت تحت شرایط و حدودی خاصّ اجازه داده شده است.

ولی متأسّفانه ما مدّعیان تشیّع و پیروی از خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم به هر گوشه از زندگی خود که نظر می‌افکنیم، می‌بینیم با زندگی آن مقرّبان درگاه خدا که الگوی ما معرّفی شده‌اند تطبیق نمی‌شود و سازگار با رفتار و گفتارشان نمی‌باشد؛ در صورتی که فرموده‌اند هر که ما را دوست دارد، باید عمل خود را با عمل ما هماهنگ سازد و در این راه باید از ورع و

پرهیزکاری از گناه کمک بگیرد و در مقام تنبیه و ترغیب به کار آخرت فرموده‌اند:

(تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ لا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلّا بِالْعَمَلِ).[۱]

شما برای تأمین زندگی دنیوی خود «کار» می کنید و فعّالیّتِ آنچنان، که گویی رزق خود را بسته به شاخ کار می‌دانید در صورتی که خدا رزق شما را در دنیا به عهده گرفته و فرموده است:

﴿وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ إِلّا عَلَى اللهِ رِزْقُها...﴾.[۲]

هر جنبنده‌ای در زمین روزی‌اش به عهده‌ی خداست...

تنها جنبشی تحت عنوان «کار» از شما خواسته است کار کنید و بیکار نمانید امّا کار را روزی‌رسان خود ندانید. امّا راجع به زندگی اخروی و سعادت در عالم پس از مرگ، کار و عمل و فعّالیّت را شرط اساسی حتمی دانسته و فرموده است:

﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعىٰ﴾.[۳]

در آن عالم، هیچ خیر و سعادتی عائد انسان نخواهد شد جز همان که در دنیا سعی و تلاش کرده و در محدوده‌ی دین اعمالی انجام داده است و عجیب اینکه شما هر چه نیروی فعّالیّت دارید، در راه تأمین زندگی دنیا به کار می‌افکنید و حال آنکه رزق شما را در دنیا به عهده گرفته‌اند و این مقدار از

۱ـ کافی، جلد۲، صفحه‌ی ۳۱۹.

۲ـ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶.

۳ـ سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹.

فعّالیّت درباره‌ی دنیا از شما نخواسته‌اند ولی تأمین سعادت اخروی را به عهده‌ی خود شما گذاشته‌اند و نهایت درجه‌ی فعّالیّت را در دنیا از شما خواسته‌اند و یاللاسف که شما آن را اصلاً به حساب نمی‌آورید و کاری نمی‌کنید...

هر کسی در گرو عمل خویش است

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بنی هاشم می‌فرماید: دل به این خوش نکنید و نگوئید محمّد از ماست و عجیب‌تر این که به دخترش فاطمه علیها السلام می‌فرمود:

(یا فاطِمَةُ اعْمَلِی لِنَفْسِکِ).[1]

ای فاطمه! برای خودت کار کن. دل به این خوش نکنی که من دختر پیامبرم.

با آن که فاطمه خود شفیعه‌ی محشر است و صاحب موقعیّت مخصوص در قیامت، اینگونه سخنان برای بیداری دادن به ما و سنگین نشان دادن صحنه‌ی قیامت است که به خود بیاییم و دین خدا را سبک نشماریم و دل به این خوش نکنیم که ما امّت اسلامی هستیم دوستدار علی و حسینیم. در ادامه‌ی سخن فرمودند:

(فَوَاللهِ ما اَوْلیائی مِنْکُمْ وَ لا مِنْ غَیْرِکُمْ اِلَّا الْمُتَّقُونَ).

به خدا قسم من دوستانی جز تقوا پیشگان ندارم [نه از شما بنی‌هاشم و نه از غیر شما].

من افراد غیر متّقی را به ولایت و محبّت خود نمی‌پذیرم و در این جهت شما بنی هاشم با دیگران فرقی ندارید! آنگاه فرمود:

۱ـ بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه‌ی ۴۶۵، «یا فاطِمَةُ اعْمَلِی فَاِنّی لا اَمْلِکُ مِنَ اللهِ شَیْئاً».

(اَلا فَلا اَعْرِفُكُمْ تَأْتُونى يَوْمَ القِيامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيا عَلىٰ رِقابِكُمْ وَ يَأْتِي النّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ).

هان! نکند روز قیامت شما را ببینم که با کوله بار دنیا به سوی من آمده‌اید و دیگران با کوله بار آخرت.

(اَلا وَ اِنّی قَدْ اَعْذَرْتُ فیما بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ).

هان! که من بین خود و شما عذری باقی نگذاشتم و آنچه گفتنی بود؛ گفتم.

(وَ اِنَّ لِی عَمَلی وَ لَکُم عَمَلُکُم).[1]

[نجات‌بخش] برای من عمل من است و [نجات‌بخش] برای شما نیز عمل شماست.

آیا این مواعظ بس نیست که درما تکانی ایجاد کرده و از خواب سنگین غفلت بیدارمان سازد؟

قصور و تقصیر ما در زندگی خانوادگی

ما در اوّلین مرحله‌ی زندگیمان که زندگی خانوادگی است قصور و تقصیر فراوان داریم، مردان و زنان از رعایت حقوق متقابل یکدیگر در خانواده که دین مقدّس اسلام مقرّر فرموده است استنکاف می‌ورزند و در نتیجه فضای زندگی را که باید بهشتی باشد تبدیل به جهنّم می‌سازند، در صورتی که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ مِنْ آیاتِهِ أنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أنْفُسِکُمْ أزْواجاً

۱ـ سفینة البحار، جلد۲، (وعظ) صفحه‌ی ۶۷۰.

لِتَسْكُنُوا إِلَيْها...﴾.[۱]

از جمله نشانه‌های حکمت و قدرت خدا اینکه همسرانی از نوع خودتان آفریده است تا مایه‌ی آرامش روحی یکدیگر باشید...

مخصوصاً زن در مکتب آسمانی اسلام مورد تکریم زیاد قرار گرفته است اگرچه دنیای ره گم کرده‌ی امروز، زن را از حدّ معتدلش که خالقش مقرّر فرموده است بیرون برده است؛ جمعی او را مورد تحقیر قرار داده و ظالمانه از رعایت حقوق حقّه‌اش امتناع می‌کنند، جمع دیگری هم او را از حدّ طبیعی و شرعی‌اش خارج کرده و با اجرای برنامه‌ی ابلیسیِ اختلاط مرد و زن، از یک سو زن را از برکات زندگی خاصّ به خودش محروم ساخته‌اند و از دیگر سو مرد را از طریق زن مبتلا به انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی نموده‌اند و امروز جدّاً یکی از مشکلات بزرگ ما امّت اسلامی مشکل زن است، از آن نظر که نتوانسته‌ایم و یا نخواسته‌ایم که پای‌بند به مقرّرات دینی خود در مورد زن باشیم.

جایگاه زن در اسلام

زن از دیدگاه اسلام بسیار عزیز است و محترم تا آنجا که به هنگام کودکی‌اش فرموده‌اند:

(خَيْرُ اَولادِكُمُ البَناتُ).[۲]

بهترین فرزندانتان دخترانند.

۱ـ سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۲ـ مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۱۶.

(مِنْ يُمْنِ الْمَرْئَةِ اَنْ يَكُونَ....اَوَّلُ وَلَدِهَا ابْنَةً).[۱]

ازمیمنت و خوش قدمی زن آن است که فرزند اوّلش دختر باشد.

و نیز فرموده‌اند:

(اَلْبَنُونَ نَعيمٌ وَ البَنَاتُ حَسَناتٌ وَ اللهُ يَسْئَلُ عَنِ النَّعيمِ وَ يُثِيبُ عَلَى الْحَسَناتِ).[۲]

پسران نعمتند و دختران حسناتند، نعمت بازپرسی دارد، امّا حسنات جز ثواب [برای والدین] چیزی نخواهد بود.

مثلاً خانه و پول نعمت است و روز جزا مورد پرسش قرار خواهد گرفت که از کجا آورده و در چه راهی صرف کرده‌ای، امّا نماز و روزه حسنات است و جز ثواب چیزی نخواهند داشت. دختران حسناتند، امّا به شرط اینکه تربیت درست دینی شده باشند؛ به پاس حرمت یک دختر که خدا به پیامبراکرم ﷺ عنایت فرمود این سوره نازل شد:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾.[۳]

حقیقت اینکه ما به تو کوثر عطا کردیم.

دختری که منبع خیرات و برکات بی‌شمار است، آری فاطمه کوثر و مادر امامت است. این همه تجلیل و تکریم از زن در زمانی از ناحیه‌ی خدا و رسول خدا ﷺ تحقّق یافته که اصلاً برای زن ارزش انسانی قائل نبوده‌اند و دختر داشتن را مایه‌ی ننگ و عار یک خانواده می‌دانستند، چنانکه در قرآن

۱ـ مستدرک الوسائل، جلد۱۵، صفحه‌ی ۱۱۱.

۲ـ کافی، جلد۶، صفحه‌ی ۷.

۳ـ سوره‌ی کوثر، آیه‌ی ۱.

کریم می‌خوانیم:

﴿وَ إذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ۞ يَتَوارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ...﴾.[1]

وقتی به یکی از آنها بشارت داده می‌شد که [خدا] به تو دختری داده است، از شدّت ناراحتی چهره‌اش سیاه می‌شد و با شرمندگی از میان مردم بیرون می‌رفت و به فکر می‌افتاد که چه کنم، آیا با خفّت و خواری نگهش دارم یا زنده به گورش کنم؟...

این نمونه‌ی مختصری بود از موقعیّت زن در مکتب اسلام تا زمانی که کودک است و تحت کفالت والدین است و همین که زن به خانه‌ی شوهر رفت، مقام و مرتبه‌اش بالا می‌رود و مرد به عنوان قَوّام و خدمتگذار او در خدمتش قرار می‌گیرد.

بار زندگی بر دوش مردان

این قرآن است که می‌فرماید:

﴿الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ...﴾.[2]

مردان، متصدّیان تأمین امور زنان هستند. آنچه که موجب رفاه در زندگی زن‌هاست، تأمین آن به عهده‌ی مردها نهاده شده است، به قول معروف(از سفیدی ماست تا سیاهی زغال) را باید برایشان فراهم کنند. از خوراک و پوشاک و مسکن آنگونه که در حدّ شأنشان می‌باشد تهیّه کنند و چیزی کم نگذارند و در

۱ـ سوره‌ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴.

مواجهه با رفتار و گفتار با آنان فرموده است:

﴿...وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾.[1]

...با زنان خوشرفتار باشید...

آنگونه که پیوسته چهره‌ی باز و زبان نرم و رفتار شایسته از شما ببینند.

﴿...فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾.[2]

...و اگر همسرانتان به هر دلیلی خوشایندتان نبود[از لحاظ قیافه یا اخلاق و سخن] باز تحمّل کنید که چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خدا در همان چیز، خیر فراوانی قرار داده باشد.

ما مسلمانیم؛ مسلمان باید در تمام شئون زندگی‌اش پسند خدا را معیار و میزان قرار دهد نه پسند خودش را. در این صورت است که زندگی توأم با خیر و برکت خواهد شد.

سوّمین مرحله از مراحل زندگی زن وقتی است که مادر می‌شود، در این موقع است که مقام و منزلتش خیلی بالا می‌رود تا آنجا که دین مقدّس فرموده است:

(اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدامِ الاُمَّهاتِ).[3]

بهشت زیر پای مادران است.

یعنی ای فرزند مسلمان با ایمان، اگر بخواهی مورد

۱ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

۲ـ همان.

۳ـ مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۸۰.

رضای خدا قرار گرفته و داخل بهشت ابدی گردی، از زیر پای مادرت باید عبور کنی و پای مادرت را ببوسی.

این داستان نقل شده که: جوانی از اصحاب پیامبر ﷺ مریض بود، آن حضرت به عیادتش رفت و کنار بسترش نشست، دید ساعت آخر عمرش را طی می‌کند و در حال احتضار است و در تنگنا قرار گرفته است؛ فرمود: ای جوان، بگو «لا اله الّا الله»، او نتوانست بگوید. باز رسول خدا ﷺ فرمود: بگو «لا اله الّا الله»، او نتوانست بگوید. زنی آنجا نشسته بود، رسول خدا ﷺ از او پرسید این جوان مادر دارد؟ او گفت: من مادرش هستم. فرمود: از او مگر ناراضی هستی؟ گفت: ماه‌هاست که با او در حال قهرم. فرمود: الآن سخت در تنگنا قرار گرفته، از او راضی باش تا راحت شود. گفت: من بنا داشتم به هیچ وجه از او نگذرم، ولی به احترام شما یا رسول الله از او راضی شدم، خدا هم از او راضی شود.

رسول خدا ﷺ مجدّداً به آن جوان فرمود: بگو «لا اله الّا الله». او زبانش باز شد و گفت. پیامبر ﷺ به جوان فرمود: چه می‌بینی؟ گفت: کسی کنار من نشسته خیلی زشت صورت و بدبوست و از او نفرت دارم. فرمود: این جمله را تکرار کن:

(یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیرَ وَ یَعْفُوا عَنِ الْکَثیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ).[1]

ای خدایی که عمل اندک را می‌پذیری و از گناه زیاد عفو

۱ـ وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۶۳.

می کنی، عمل اندکم را بپذیر و گناه زیادم را عفو کن.

او این جمله را تکرار کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: الآن چه می‌بینی؟ گفت: آن شخص کریه‌المنظر بدبو رفت و شخصی زیباصورت و خوشبو در جای او نشسته است. آن جوان در همان حال از دنیا رفت.

این مقام و منزلت مادر است که تا او راضی نشود، خدا و رسول از انسان راضی نمی‌شوند. پیامبری که سنگ را به سخن می‌آورد، نتوانست جوان در حال احتضار را که مادر از او ناراضی است به سخن بیاورد!!

حضرت زهرا عليها السلام و سیاست

آزردگی شدید حضرت زهرا عليها السلام

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از دنیا رفت. بعد از اینکه با خون دل‌های فراوان عالمی‌را زنده کرد و شجره‌ی طیّبه‌ی سعادت ابدی بشر را در جهان غرس کرد.همین که نزدیک شد این درخت رشد و بالیدن به خود بگیرد و شاخ و برگی برویاند و به میوه و محصول بنشیند، دزدان و یغماگران ریختند بال و پرش را شکستند،شاخ و برگش را بریدند و میوه و محصولش را به تاراج بردند. کار را به جایی رساندند که علی عليه السلام گوینده‌ی:

(سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی).

[هر چه می‌خواهید] از من سؤال کنید قبل از آن‌که مرا از دست بدهید.

و صاحب فضیلت:

(اَنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها).

[پیامبر فرمود:] من شهر علمم و علی در ورودی آن شهر است.

باید در میان بیابان بیل بر دوش بگیرد و درخت بکارد و آبیاری کند!! گاهی هم مزدوری برای دیگران بنماید تا معاش عائله‌اش را تأمین کند!! آن وقت افرادی دنیاخواه و ریاست طلب و مجسّمه‌های جهل و نادانی تکیه بر مسند خلافت زده و

قانون زندگی به دست مردم بدهند و کتاب آسمانی تفسیر کنند!! جا داشت یگانه یادگار رسول صلی الله علیه و آله از دیدن این جریان با خون دل فراوان بگوید:

(اَللّهُمَّ عَجِّل وَفاتی سَریعاً).

خدایا![دیگر این دنیا جای ماندن نیست] سریعاً مرگ مرا برسان!

(اَخْرِجْنِی مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظّالِمِ اَهْلُها).

خارج کن مرا از این سرزمینی که اهل آن ظالمند.

تصرّف ظالمانه‌ی فدک با توجیه شرعی !!

وقتی خودشان را در مسند خلافت جا زدند شروع کردند به قیچی کردن بال و پر اهل بیت رسول علیهم السلام. در قدم اوّل فدک را از دست صدّیقه‌ی کبری علیها السلام گرفتند چون فکر کردند بزرگترین چیزی که مردم را به خود جذب می کند پول و ثروت است. در نزد هر کس پول باشد مردم به سراغ او می‌روند! اگر علی دارای ثروت باشد ممکن است یک روز با همین پول مردم را به شورش و انقلاب در مقابلشان وادارد و با خود گفتند باید کاری کنیم که دستش تهی باشد تا مردم به سراغش نروند بعد گفتند: خودش چیزی ندارد ولی همسرش چند قطعه ملکی که از پدر به او ارث رسیده است دارد(مسأله‌ی فدک هم جریانی دارد و این که چگونه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص پیدا کرد و آن حضرت به دستور خدا پس از نزول آیه‌ی: ﴿وَ آتِ ذَاالْقُرْبیٰ حَقَّهُ...﴾[1] مأمور شد آن را به حضرت صدّیقه علیها السلام هِبه

۱ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶.

کند فعلاً مجال شرحش نیست).به هر حال تصمیم بر این شد که فدک را از خاندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بگیرند ولی فکر کردند که گرفتن فدک از دست علی علیه‌السلام به این سادگی میسّر نیست و نباید ظالمانه تلقّی گردد وسبب تحریک احساسات مردم بشود. با خود گفتند: باید کاری کنیم که رنگ دین به آن بزنیم و آن را قانونی و شرعی به مردم نشان بدهیم و لذا نشستند و حدیث جعل کردند. سخنی دروغ و بی اساس به پیامبر نسبت دادند که او گفته است:

(اِنّا مَعاشِرَ الْاَنْبیاءِ لا نُوَّرِثُ ما تَرَکناهُ صَدَقَةٌ).

ما پیامبران چیزی از خود به ارث نمی گذاریم هر چه از ما باقی بماند صدقه است [و مربوط به بیت‌المال مسلمین است].

و قهراً باید در اختیار ولیّ امر مسلمین قرار گیرد و به مصارف عامّه‌ی مسلمانان برسد. ابوبکر گفت: من اکنون ولیّ امر مسلمین هستم و فدک که طبق این حدیث جزء بیت‌المال است باید در دست من باشد نه در دست دختر پیامبر! با این دسیسه‌ی شیطانی فرستادند وکیل حضرت صدّیقه علیهاالسلام را از فدک بیرون کردند و آن را متصرّف شدند.

وقتی حضرت صدّیقه علیهاالسلام باخبر شد به ملاقات ابوبکر رفت و فرمود: این ملک در زمان حیات پدرم به من بخشیده شده و ملک شخصی من است و کسی حقّ تصرّف در آن را ندارد. ابوبکر گفت: شما شاهد بیاور که پیامبر آن را به شما بخشیده است. اینجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ابوبکر! تو از دو جهت خطا

رفتی که از فاطمه شاهد طلب کردی! یکی اینکه فاطمه ذوالید[1] است یعنی ملک قبلاً در تصرّف او بوده است. در باب قضاوت مطالبه‌ی شاهد از ذوالید درست نیست. مثلاً اگر شما در خانه‌ی خود نشسته‌اید و دیگری آمده ادّعا می کند این خانه مال من است، در محکمه قاضی از او بیّنه می خواهد نه از شما.

(اَلْبَیِّنَةُ عَلَی الْمُدَّعی).

آن کس که مدّعی است باید اقامه‌ی بیّنه کرده و شاهد بیاورد نه

آن کس که ذوالید است و متصرّف در خانه است. تو که ادّعا می کنی فدک جزء بیت‌المال است باید اقامه‌ی بیّنه کنی و شاهد بیاوری نه فاطمه! این یک خطا. امّا خطای دیگر تو این است که فاطمه به حکم قرآن، معصومه است و خدا شهادت به عصمت او داده که منزّه و مبرّا از سخن دروغ است و فرموده است:

﴿...إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾.[2]

اراده‌ی خدا بر این تعلّق گرفته که اهل بیت رسول از مطلق رجس و پلیدی منزّه و مطهّر باشند.

شاهد از کسی مطالبه می کنند که احتمال دروغ گفتن درباره‌اش داده شود وقتی خدا شاهد صدق فاطمه است بنابراین تکذیب فاطمه تکذیب خداست و تکذیب خدا کفر است.

ابوبکر که دید در مقابل استدلال محکم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱ـ کسی که چیزی را در دست و اختیار دارد.

۲ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

جوابی ندارد ساکت شد. عمر گفت: یا علی! ما نمی‌توانیم با تو محاجّه کنیم! فاطمه باید دو نفر شاهد بیاورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به او بخشیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شاهد یکی من و یکی امّ ایمن که زن صالحه‌ای است و رسول خدا او را به عنوان یک زن بهشتی معرّفی کرده که دروغ نمی‌گوید.عمر گفت امّ ایمن زن است و شهادتش به تنهایی مقبول نیست. تو هم ذی نفعی، شهادت تو هم مقبول نیست![1]

ابوبکر می‌دانست حق با فاطمه علیها السلام است!!

این قصّه‌ی عبرت انگیز را از ابن‌ابی الحدید (شارح سنّی نهج‌البلاغه) بشنویم و از دنباله‌روی او و امثال او نسبت به خائنان صدر اوّل اسلام متعجّب شویم.

او می‌گوید: من از استادم پرسیدم: به نظر شما فاطمه علیها السلام راست می‌گفت که فدک مال اوست و پیامبر به او بخشیده است؟ گفت: بله راست می‌گفت. گفتم ابوبکر هم می‌دانست که فاطمه علیها السلام راست می‌گوید؟ گفت: بله او هم می‌دانست. گفتم:پس چرا فدک را به او نداد؟ می‌گوید: استادم تبسّمی کرد و سرش را پایین انداخت و گفت: اگر او گفتار فاطمه علیها السلام را در امر فدک قبول می‌کرد و فدک را به او می‌داد فردا می‌آمد راجع به حقّ خلافت شوهرش سخن می‌گفت و او را از مسند خلافت طرد می‌کرد و در آن صورت دیگر او عذری نداشت. چون در امر فدک پذیرفته بود که فاطمه راستگو است و لذا فدک را

۱ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۵۵.

نداد تا خلافت را نگه دارد[1] و راستی عجیب است که آقایان علمای سنّی امثال ابن‌ابی الحدید و استادش خوب می‌دانند که آنها غاصبانه متصدّی امر خلافت شده‌اند. در عین حال دنبالشان می‌روند!!

حضرت زهرا علیها السلام در مقام شناساندن خائنان به امر ولایت

فاطمه علیها السلام دید چاره‌ای ندارد جز اینکه مردم را در جریان بگذارد. در مجمع عمومی مردم صحبت کند و شخص ابوبکر را به پای محاکمه بکشد و خیانت او را برملا سازد و می‌دانیم که هدف اصلی بازگرداندن فدک نبود زیرا خاندان علی علیه السلام که زندگی زاهدانه‌ای داشتند چه فدک در دستشان بود و چه نبود در زندگی آنها اثری نداشت. به هر حال خانه‌شان همان اتاق گلی بود و فرششان حصیر ولباسشان وصله‌دار و خوراکشان نان جوین. محصول فدک هر چه بود در راه خدا به مردم می‌دادند؛ مطلب اصلی اثبات خیانت در امر ولایت بود که با کنار زدن امام حق راه را کج کردند و امّت را به سوی دارالبوار جهنّم سوق دادند. به فرموده‌ی خدای متعال:

﴿أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهنَّم...﴾.[2]

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به دارالبوار جهنّم فرود آوردند.

۱ـ شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، جلد۱۸، صفحه‌ی ۲۸۴.

۲ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۸.

منتهی مسأله‌ی غصب فدک زمینه‌ی مساعدی شد که خائن و ظالم بودن ابوبکر در میان امّت آشکار گردد و فرمان ﴿...ألا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾[1] بر او منطبق گردد و آیه‌ی: ﴿...لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾[2] عدم صلاحیّت او را برای تصدّی امر خلافت و ولایت تثبیت نماید.

امّا آن حدیثی که ابوبکر بن ابی قحافه جعل کرد و بر اساس آن فدک را از صدّیقه‌ی کبری علیها السلام گرفت، آن حدیث، ابتدایی دارد صحیح و دنباله‌ای دارد دروغ. آنچه صحیح است. ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که:

(اِنَّ الاَنْبیاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دیناراً وَ لا دِرْهَماً وَلکِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ اَخَذَ مِنْهُ اَخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ).[3]

پیامبران از خود درهم و دیناری به میراث نگذاشته‌اند، بلکه میراث پیامبران علم است؛ هر کس از علم آنها سهم بیشتری بگیرد، حظّ و نصیب وافری برده است.

این بسیار روشن است که روایت اخیر ناظر به میراث معنوی پیامبران علیهم السلام است و هیچگونه ارتباطی با مسأله‌ی ارث اموال آنها ندارد. منظور این است که پیامبران علیهم السلام در ردیف دنیاداران نیستند که وقتی مردند اموال فراوانی از خود باقی بگذارند؛ آنها مردان خدا هستند و همّی جز ارشاد و هدایت بندگان خدا به سوی خدا ندارند و قهراً آثاری هم که از آنها در

۱ـ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸.

۲ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

۳ـ بحارالانوار، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۴.

عالم می‌ماند، همان معارف و تعلیمات آسمانی آنها خواهد بود و این چه ربطی دارد به اینکه اگر یک خانه‌ی مسکونی و یک قطعه گلیم و چند عدد کاسه و کوزه داشته باشد، آن هم ماترک[1] آنها حساب نشود و به عنوان ارث به اولادشان منتقل نگردد و لذا پیداست که جمله‌ی:«ما تَرَکْناهُ صَدَقَة» که ابوبکر اضافه کرده و به رسول اکرم ﷺ نسبت داده که آن حضرت فرموده است: هر چه از من باقی مانده صدقه و جزو بیت‌المال است و به فرزندم منتقل نمی‌شود، دروغی واضح و افترایی آشکار است و صریحاً مخالف حکم ارث قرآن است و هدف او و همفکرانش از جعل این دروغ، مصادره‌ی اموال حضرت صدّیقه علیهاالسلام و غصب فدک بوده تا امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مال دنیا چیزی نداشته باشد که مردم دورش را بگیرند و قیام به استنقاذ حقّش کند؛ چون فدک قریه‌ای آباد و حاصلخیز بود و رسول خدا ﷺ آن را به عنوان نِحْلَه[2] و بخشش به صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام داده بود و چنانکه می‌دانیم خاندان رسول از آنچه داشتند خودشان به جز اندکی بهره نمی‌بردند و هر چه بود به فقرا و مستمندان می‌دادند. خانه‌ی خودشان همان خانه‌ی گلی بود و فرششان حصیر و لباسشان جُبّه یا چادر وصله‌دار بود؛ ولی غاصبان حکومت نگران آن بودند که اگر فدک دست علی علیه‌السلام باشد ممکن است مردم دورش را بگیرند و مزاحم دستگاه

۱ـ عطیّه، بخشش.

۲ـ آنچه میّت پس از مرگ از خود بر جای می‌گذارد.

حکومت بشوند؛ چرا که:

(النّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا).

مردم بردگان دنیایند.

بنابراین به هر نحوی باید از دست علی علیه السلام گرفته می‌شد و برای اینکه به این کار ظالمانه‌ی خود صورت شرعی داده باشند، جعل حدیث کردند و گفتند: رسول خدا فرموده است آنچه از پیامبران بماند، صدقه و جزو بیت‌المال است و اختیار آن با ولیّ امر مسلمین است. با این دسیسه‌ی شیطانی فدک را تصرّف کردند.

سخنان کوبنده و افشاگرانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد

باری فاطمه علیها السلام دید آن منافقان بی ایمان دارند حقیقت دین را زیر پوشش دین از بین می‌برند و مزوّرانه[1] خود را حامی‌دین و نگهبان قرآن معرّفی می کنند. از طرفی هم همسر مظلومش را به اتّهام ریاست‌طلبی منزوی و خانه‌نشین کرده‌اند آنگونه که نمی‌تواند مستقیماً به میدان محاجّه با آنها وارد شود و راجع به امر فدک سخنی بگوید. دید اکنون وظیفه‌ی شخص اوست که به میدان این جهاد عظیم وارد شود و از طریق دفاع از حقّ شخصی خودش در مورد هبه‌ی پدر،غاصبانه بودن حکومت را به اثبات برساند چرا که پدر، او را برای چنین روزی ذخیره کرده و به مردم اعلام کرده بود:

۱ـ کسی که دروغ را به صورت راست درآورد. حیله گر.

(فاطِمَةُ بَضْعَةُ مِنّی فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانی).

و گفته بود:

(اِنَّ اللهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ یَرضَیٰ لِرِضاها).[۱]

و لذا خواست خشم و غضب خود را نسبت به حکومت وقت اظهار نماید و آنها را مغضوب خدا معرّفی کند. در مسجد که مجمع عمومی مهاجرین و انصار بود با جلال و وقار خاصّی حاضر شد و پشت پرده نشست و خطابه‌ای کوبنده و افشاگر ایراد کرد. پرده‌ها را بالا زد و اعمال ننگین هیأت حاکمه را یک یک نشان مردم داد و مردم را نیز به خاطر سکوتشان در مقابل ظلم و جور حاکمان توبیخ و سرزنش نمود.

آن ودیعه‌ی خدا در مجمع عمومی مهاجرین و انصار خطاب به آنها فرمود:

(یا اَعْضادَ المِلَّةِ یا مَعْشَرَ الْفِتْیَةِ وَ یا حَضَنَةَ الاِسلامِ ما هذِهِ الْغَمیزَةُ فِی حَقّی ما هذِهِ السِّنَةُ عَنْ ظُلامَتی).

ای بازوان توانای ملّت، ای گروه جوانمردان و ای پاسداران اسلام! این چه چشم‌پوشی است که در حقّ من دارید، چرا ستمی را که درباره‌ی من می‌رود، نادیده می گیرید؟ آیا پدرم نفرموده است:

(اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فِی وُلْدِهِ).[۲]

حقّ مرد درباره‌ی اولادش باید محفوظ بماند و ادا گردد.

۱ـ عیون اخبار الرّضا علیه السلام، جلد ۲، صفه‌ی ۴۶.

۲ـ الاحتجاج، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۲.

گفتگوی حضرت زهرا عليها السلام با امام اميرالمؤمنين عليه السلام

پس از پایان سخن با خشم تمام به خانه برگشت. همسر مظلومش در خانه نشسته و چشم به راه بود که این قهرمان مبارزه‌ی با کفر و نفاق چگونه برمی گردد؟ وقتی به خانه رسید و چشمش به علی عليه السلام افتاد، شاید در تمام مدّت عمرش این اوّلین بار بوده که با شوهر بزرگوارش این چنین سخن گفت:

(يَا ابْنَ اَبيطالِبٍ اشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِينِ). [۱]

ای پسر ابوطالب! (یعنی نه مگر ابوطالب پدر تو مدافع از حقّ پدرم بود؟ اینک تو پسر همان پدری و من هم دختر همان پدرم. آن روز پدرت دفاع از حقّ پدرم کرد، امروز هم تو باید دفاع از حقّ من بنمایی. البتّه این اعتراض نیست بلکه بیان تلخ ترین واقعیّت‌هاست که چرا باید کار امّت اسلام به اینجا رسیده باشد که تو در خانه بنشینی و من در مجمع مردان حاضر شوم و سخن بگویم. این مصیبت بسیار بزرگی است که) تو مانند بچّه‌ی در رحم مادر دست و پا جمع کرده و خود را در پرده نهفته‌ای و مانند شخص متّهم خانه نشین گشته‌ای! مگر تو همان دلاوری نبودی که:

(نَقَضْتَ قادِمَةَ الْاَجْدَلْ فَخاتَکَ رِيشُ الْاَعْزَلِ).

شهپر مرغ‌های شکاری را در هم شکستی و اکنون مرغ‌های بی‌بال و پر بر سرت ریخته‌اند و خانه نشینت کرده‌اند؟!

۱ـ الاحتجاج، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۷.

(اِفْتَرَسْتَ الذِّئابَ وَ افْتَرَسَکَ الذُّبابُ).

تو گرگ‌های درّنده را از هم می‌دریدی، امروز مگس‌های بی‌عرضه و ناتوان تو را می‌درند.

این پسر ابی‌قحافه است که ملک موروثی پدرم را به زور از من می‌گیرد و آشکارا با من ستیز می‌کند. من شکایت پیش پدرم می‌برم و از خدا دادخواهی می‌کنم!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای دلداری عزیزش فرمود:

(یَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ یا بَقِیَّةَ النُّبُوَّة).

ای دختر بزرگترین برگزیده‌های خدا و ای یادگار پیامبر!

قوّت بازوی من همان است و شمشیر برّنده‌ی من همان. ولی برای حفظ اساس اسلام باید صابر باشیم. تو هم صبر کن و اجر خود را از خدا بگیر. او هم با کمال احترام عرض کرد: «حَسْبِیَ اللّهُ» صبر کردم، خدا مرا بس!

فاطمه ساکت شد و دیگر دم نزد. بعد ماجراها پیش آمد و بستری شد. دیگر از بستر برنخاست. روزها می‌گذشت امّا زهرا مثل شمع می‌سوخت و آب می‌شد.

(ذابَ لَحْمُها). **گوشت بدنش ذوب شد.**

(وَ جَفَّ جِلْدُها عَلیٰ عَظْمِها). **پوستش بر استخوان چسبید!**

(وَ صارَتْ کَالْخِیالِ). **از شدّت لاغری همچون شبحی شد!**

کودکان خردسالش را دور بستر جمع می‌کرد و گریه‌کنان می‌گفت: کجا رفت آن جدّ بزرگوار شما که دیگر نمی‌آید در را باز کند و شما را روی دوشش بنشاند؟

(يُغْشىٰ عَلَيْها ساعَةً بَعْدَ ساعَةٍ).

ساعت به ساعت بیهوش می‌شد و به هوش می‌آمد.

آن زن با سعادت اسماء بنت عمیس (یا سلمی) در این چند روز عهده‌دار پرستاری زهرا عليها‌السلام بود. می‌گوید: یک روز دیدم حالش سبکتر شده خوشحال شدم. به من گفت: آب برایم بیاور خودم را شستشو دهم. آب آوردم. خودش را شستشو داد و لباس نظیفش را پوشید و به من گفت: بستر مرا در وسط اتاق پهن کن. من پهن کردم. رو به قبله دراز کشید و به من گفت: در بیرون اتاق اندکی صبر کن.بعد مرا صدا بزن. اگر جواب ندادم برو علی را خبر کن. من بیرون اتاق اندکی صبر کردم. بعد صدا زدم. جواب نیامد. پریشان شدم که چه کنم؟! در همین حال دیدم حسن و حسین عليهما‌السلام وارد شدند و یک سر رو به اتاق رفتند و خود را روی جنازه‌ی مادر انداختند. حسن روی سینه‌ی مادر افتاده بود و می‌بویید و می‌بوسید. حسین پاهای مادر را بغل کرده بود و می‌بوسید و می‌گفت: مادر! من حسین توأم؛ با من حرف بزن. نزدیک است جان بدهم. من گفتم: عزیزانم بروید پدر را خبر کنید. کودکان بی مادر گریه‌کنان به سمت پدر دویدند. تا پدر آنها را به این حال دید حالش منقلب شد. به نقل مرحوم محدّث قمی:

(غُشِيَ عَلَيْهِ). علی بیهوش شد.[1]

این مطلب بسیار عجیب است که علی بزرگترین مرد عالم

۱ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۷۷.

است. چقدر مصیبت سنگین بوده که در مسجد غش کرده است. به هوشش آوردند و به منزل آمد. امّا وقتی رسید که چراغ خانه‌اش خاموش شده بود.

جنجال بر سر حکومت!

به قول بزرگی، آن یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله سقیفه‌ی بنی‌ساعده را نه با بیل و کلنگ بلکه با نطق و بیان و انشای آن خطبه‌ی غرّا بر سر بانیان آن خراب کرد و به راستی، آن سخنرانی و آن خطابه‌ی شورانگیز حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام از شمشیر زدن‌های علیّ مرتضی علیه السلام در میدان‌های جنگ برای کوبیدن کفر و نفاق و زنده نگه داشتن اسلام و قرآن کمتر نبود و جدّاً با همان خطبه، پایه‌ی ولایت حقّه‌ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام را محکم و پایه‌ی حکومت ظالمانه‌ی ابوبکر و عمر را تخریب کرد و آزردگی خاطر خود را از ناحیه‌ی آن دو نفر در میان امّت اسلامی اعلام کرد و از این طریق، ملعونیّت و شایسته نبودن آن دو را برای حکومت اسلامی اثبات فرمود. چون مردم مکرّراً از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودند که می‌فرمود:

(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللهِ).

فاطمه پاره‌ی تن من است، آزردن فاطمه آزردن من است و آزردن من، آزردن خداست.

خدا هم فرموده است:

﴿اِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنْیا وَ

الآخِرَة ﴾.[1]

آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خدا هستند...

ضمن خطبه‌اش خطاب به مردم فرمود:

(هذا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمّا يَنْدَمِلْ وَ الرَّسُولُ لَمّا يُقْبَرْ).[2]

هنوز از رحلت پدر چندی نگذشته و زخم و جراحت قلب التیام نیافته بود و هنوز جنازه‌ی پیامبر روی زمین بود که شما سر حکومت جنجال کردید و فتنه به وجود آوردید.

در پایان سخن فرمود: من از بی وفایی و خیانت پیشگی شما آگاهم.

(اَلا وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ عَلىٰ مَعْرِفَةٍ مِنّي بِالْخَذْلَةِ الَّتي خامَرَتْكُمْ وَ الْغَدْرَةِ الَّتي اِسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُكُمْ).

من با تمام آگاهی که از حال شما دارم، این سخنان را گفتم؛ چه کنم اینها جوشش قلب اندوهگین من بود که نتوانستم آن را تحمّل کنم و از سینه بیرون ریختم تا حجّت را بر شما تمام کرده باشم، حال، این شتر خلافت و این هم شما؛ آن را بگیرید و بارگیری کنید، ولی بدانید پشت این شتر زخم است و پای آن تاول زده است و شما را به مقصد نمی‌رساند؛ آن نشان از غضب خدا دارد و ننگ ابدی برای کسی خواهد داشت که

۱ـ سوره‌ی شعرا، آیه‌ی آخر.

۲ـ بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه‌ی ۲۲۳.

آن را بگیرد و فردا به آتش برافروخته‌ی از قهر خدا وارد شود.

﴿...وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴾.[۱]

عکس‌العمل چهره‌های کفر و نفاق

به همین جهت، آن دو نفر پس از این سخنرانی،سخت به وحشت افتادند و به زعم خود برای جلب رضایت خاطر حضرت صدّیقه علیها السلام و رفع اضطراب از افکار عمومی امّت، تصمیم گرفتند از آن‌حضرت که در بستر بیماری افتاده بود عیادت کنند و به همین منظور، درِ خانه‌ی نور چشم رسول صلی الله علیه و آله آمدند؛ امّا اجازه‌ی ملاقات داده نشد. ناچار دست به دامن امیرالمؤمنین علیه السلام شدند که آقا، شما وساطت کنید ما را بپذیرند.آن آقای مظلوم کنار بستر عزیزش آمد و فرمود:

(فُلانٌ وَ فُلانٌ بِالْبابِ).

این دو نفر بیرون در هستند و اذن ملاقات می‌خواهند.

فرمود: من از این‌ها ناراضی‌ام ولی«اَلبَيْتُ بَيْتُكَ»؛خانه، خانه‌ی شماست و من هم مطیع فرمان شمایم.هر چه دستور بدهید انجام می‌دهم.آنها وارد شدند؛امّا زهرا علیها السلام رو از آنها برگردانید. آنها نشستند و بنای عذرخواهی از پیشامدها گذاشتند. فرمود: من فقط یک جمله از شما می‌پرسم و دیگر با شما حرف نمی‌زنم؛به من بگویید آیا از پدرم این را شنیده‌اید که فرمود:

(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللهَ).

۱ـ سوره‌ی شعرا، آیه‌ی آخر.

فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

گفتند: بله شنیده‌ایم. در این موقع آن‌حضرت دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، تو شاهد باش و کسانی که اینجا حاضرند شاهد باشند که این دو نفر مرا آزرده‌اند و من از این‌ها راضی نیستم و شکایتشان را پیش پدرم می‌برم.

شعر سوزناک شاعر دلسوخته‌ی عرب

یک شاعر دل سوخته‌ی عرب، پرده از روی این حقیقت دردناک برداشته و گفته است:

مَا الْمُسْلِمونَ بِاُمَّةٍ لِمُحَمَّدٍ　　　كَـلّا وَلـكِنْ اُمَّـةٌ لِـعَتـيقِ

آن مسلمانان صدر اسلام امّت محمّد نبودند، نه هرگز! بلکه آنها امّت ابوبکر بودند.چرا؟

جائَتْهُمُ الزَّهْراءُ تَطْلُبُ اِرْثَها　　　فَتَعاقَدُوا عَنْها بِكُلِّ طَريقٍ

زهرا تنها یادگار رسول آمد در حضور همگان ارث خود را که حکومت،آن را تصرّفِ غاصبانه کرده بود طلب نمود، آنها از طرق گوناگون اظهار حمایت از او ننمودند.

امّا وقتی دختر ابوبکر با به وجود آوردن جنگ جمل به مقاتله با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برخاست، دنبالش به راه افتادند.

و تَواثَقُوا لِقِتالِ آلِ مُحمّدٍ　　　لَمّا دَعَتْهُمُ ابنَةُ الصِدّيقِ

با دعوت دختر ابوبکر به قتال با آل محمّد، دست به دست هم دادند امّا اعتنایی به دعوت زهرا دختر پیامبر ننمودند.

فَقُعُودُهُمْ عَنْ هذِهِ وَقِیامُهُمْ   مَعَ هذِهِ یُغْنِی عَنِ التَّحْقِیق[1]

اگر کسی از من علّت مسلمان نبودن آنها را بپرسد؛ در جواب می گویم: آنها چرا دنبال عایشه رفتند و با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام جنگیدند؟ ولی دنبال گفتار حضرت زهرا علیهاالسلام را نگرفتند، تا حقّ او را از دشمنش بگیرند و همین حمایت از عایشه و بی‌اعتنایی به دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد روشنی بر این است که آنان امّت محمّد نبوده، بلکه امّت ابوبکر بوده‌اند.

۱ـ صراط المستقیم، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۶۲، با اندکی تغییر.

حضرت زهرا عليها السلام و شهادت

زهرای اطهر عليها السلام، یادگار پیامبر صلى الله عليه وآله

بنگرید در صدر اسلام هواپرستی چه کرد؟! یک یادگار از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله باقی ماند که وظیفه‌ی مسلمانان این بود خاک پای او را توتیای چشم خود قرار دهند؛ امّا چه کردند؟! پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در حیات خودش چه قدر از او احترام می کرد؛ پیش پای او برمی‌خاست؛ دست او را می‌بوسید و می‌فرمود: پدرش به قربانش! تا به مردم بفهماند این دختر بعد از من، حجّت خدا در میان شماست. اگر دیدید یک روز او در مقابل حکومتِ وقت ایستاد، بدانید آن حکومت باطل است؛ گفتارِ دختر من سند بطلان آن حکومت است. ولی به خواست رسول و به خواست خدا عمل نکردند، آنچنان ستم درباره‌ی او روا داشتند که:

(ما زالَتْ بَعْدَ اَبيها مُعَصَّبَةَ الرَّأْس).

بنابر نقلی، ۷۵ روز بعد از پدر زنده بود و در تمام این مدّت، دستمالی که علامت بیماری بود به سر بسته بود و روز به روز بدن به تحلیل می‌رفت و همچون شمعی می‌سوخت و آب می‌شد.

(نـاحِلَةَ الْجِـسْمِ مُـنْهَدَّةَ الرُّكْـنِ بـاكِيَةَ الْعَـيْنِ مُـحْتَرِقَةَ الْقَلْبِ يُغْشىٰ عَلَيْها ساعَةً بَعْدَ ساعَةٍ).

گاه بیهوش می‌شد و گاه به هوش می‌آمد؛ گاه کنار قبر پدر می‌رفت و می گریست و می گفت:

قُلْ لِلْمُغيَّبِ تَحْتَ أَطْباقِ الثَّرىٰ

إنْ كُنْتَ تَـسَمَعُ صَـرْخَتي وَ نِدائِيا

ای پدر؛ رفتی زیر خاک‌ها خوابیدی، می‌شنوی صدای ناله و آه جانسوزم را؟!

صُبَّت عَـلَيَّ مَـصائِـبُ لَوْ أَنَّـها

صُـبَّتْ عَـلَى الايّـامِ صِـرْنَ لَـيالِيا

آن قدر مصیبت بر من ریخته شد که اگر بر روز روشن ریخته می‌شد، تبدیل به شب تار می گردید.

إذا مـاتَ يَوْمـاً مَيِّتٌ قَـلَّ ذِكْرُهُ

وَ ذِكْرُ اَبـي مُذْماتَ و اللهِ اَزْيَدُ[۱]

هر کسی که بمیرد، تدریجاً رو به فراموشی میرود، امّا پدر من از آن روز که رفته، یادش افزون گشته است!

گاهی کودکانش را کنار خودش جمع می کرد و می‌فرمود:

(أَيْنَ اَبُوكُمَا الَّذِی كانَ يَحْمِلُكُما عَلىٰ عاتِقِهِ).

کجا رفت آن جدّ بزرگوار شما که [از این در با لب خندان وارد می‌شد و] شما را روی دوشش می گرفت؟!

۱ـ مناقب، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۲.

وخامت حال زهرای اطهر علیهاالسلام

سرانجام زهرا علیهاالسلام بستری شد و روز به روز حالش رو به وخامت می‌رفت تا در یکی از این شبها، بین نماز مغرب و عشاء، صدای ضجّه و شیون از مدینه به آسمان برخاست. همین که خبر شهادت آن حبیبه‌ی خدا در شهر مدینه پیچید؛ به بیان مرحوم محدّث قمی در بیت الاحزان:

(فَصاحَتْ اَهْلُ الْمَدینَةِ صَیْحَةً واحِدَةً).

اهل مدینه چنان یک جا فریاد کشیدند.

(کادَتِ الْمَدینَةُ اَنْ تَتَزَعْزَعَ).

گویی مدینه می‌خواست از جا کنده شود.

مرد و زن از خانه‌ها بیرون ریختند؛ زنها به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمدند؛ مردها گریه‌کنان بیرون خانه نشستند، منتظرند کی شود جنازه بیرون بیاید و آنها تشییع کنند.

تشییع جنازه خیلی ثواب دارد؛ برحسب روایت، اگر جنازه‌ی یک فرد عادی از مؤمنان تشییع بشود، اوّل تحفه‌ای که خدا به آن مهمان تازه وارد خود می‌دهد، این که تمام تشییع کنندگان او آمرزیده می‌شوند! این خیلی برکت است؛ حالا، تشییع جنازه‌ی زهرا علیهاالسلام ، حبیبه‌ی خدا و رسول خدا، چه قدر ثواب خواهد داشت؟!

منتظرند که تشییع جنازه کنند؛ در این اثنا، ابوذر رضی‌الله‌عنه بیرون آمد و گفت: آقا فرمودند فعلاً جنازه تشییع نمی‌شود، به خانه‌هایتان بروید. مردم همه رفتند. علی علیه‌السلام ماند با چهار کودک

بی‌مادر که دور بستر مادر را گرفته‌اند. از زنها تنها امّ‌ایمن بود و فضّه و اسماء بنت عمیس. حالا علیّ مظلوم می‌خواهد بدن شکسته و رنج دیده‌ی عزیزش را غسل بدهد. معمولاً بچّه‌ها را بیرون می‌برند که جنازه‌ی مادر را نبینند؛ امّا آنجا جز یک کلبه‌ی محقّر اتاق دیگری نبود تا بچّه‌ها را ببرند!! طبق وصیّت خود زهرا علیها السلام، اسماء آب می‌ریخت و علی علیه السلام غسل می‌داد، وقتی غسل تمام شد و خواست بند کفن را ببندد، صدا زد: یا حسن؛ یا حسین؛ یا زینب؛ یا امّ کلثوم؛ بیایید با مادرتان وداع کنید. بچّه‌ها آمدند روی سینه‌ی مادر افتادند، خدا می‌داند چه صحنه‌ی جانسوزی برای علی علیه السلام پیش آمد. در این حال، صدا ازهاتف غیبی به گوشش رسید که: علی؛ بچّه‌ها را از روی سینه مادرشان بردار که آسمانیان را منقلب کردند.

وصیّت جانسوز فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام

در یکی از روزها اوّل مظلوم عالم امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی وارد خانه شد و کنار بستر بیمارش که در حال اغما بود نشست؛ چشمش به رقعه‌ای زیر بالش بیمار افتاد. آن را برداشت و دید نوشته است:

(بسم الله الرّحمن الرّحيم هذا ما اَوْصَتْ بِهِ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ).

این وصیّت فاطمه دختر رسول خداست.

(اَوصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ اَنْ لااِله اِلّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ

السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.يا عَلِيُّ اَنا فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ زَوَّجَنِيَ اللهُ مِنْكَ لِاَكُونَ لَكَ فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ اَنْتَ اَولىٰ بِي مِنْ غَيْرِي حَنِّطْنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنّي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَ اَدْفِنّي بِاللَّيْلِ وَ لا تُعْلِمْ اَحَداً وَ اسْتَودِعُكَ اللهَ وَ اَقْرَءُ عَلىٰ وُلْدِيَ السّلامَ اِلَىٰ يَومِ الْقِيامَة).

فاطمه وصیّت می کند و شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمّد ﷺ و حق بودن بهشت و جهنّم می‌دهد.ای علی!من فاطمه دختر محمّدم؛مرا خدا به تو تزویج کرد تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم.تو در انجام کارهای من سزاوارتر از دیگران هستی!آنچه مربوط به تجهیز من از غسل و کفن است در شب انجام بده؛بر من نماز بخوان و شبانه دفنم کن و احدی را[از محلّ دفنم]آگاه مکن!اینک با تو وداع می کنم و تو را به خدا می‌سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌رسانم.

خدا داند که به علی علیه السلام با دیدن این وصیّت‌نامه چه گذشت و چهار کودک خردسالش کنار بستر مادر رنجدیده، چه حالی داشتند!!

جملات شگفت مولای متّقیان در فراق حضرت زهرا علیها السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از دفن عزیزش با دلی سوخته و چشمی گریان رو به قبر مطهّر رسول خدا کرد و گفت:

(السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ عَنّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ

زَائِرَتِکَ وَ الْبَائِتَةِ فِی الثَّرَیٰ بِبُقْعَتِکَ...).[۱]

یا رسول الله! دخترت به دیدارت آمد و در کنار خودت در میان خاک پنهان شد. به این سخن بنگرید که از علی علیه السلام عجیب است:

(...قَلَّ یَا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْرِی وَ رَقَّ عَنْ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ تَجَلُّدِی...).

یا رسول الله! من در فراق زهرا صبرم کم شده و قدرت شکیباییم به سستی گراییده است...

(...فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغَبْرَاءَ...).

زمین و آسمان در نظرم چقدر زشت و بدمنظر گردید!

این سخن از امام معصوم مبالغه و اغراق نیست؛ عین واقعیّت است و نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام چنان بزرگ بوده که فقدانش علی علیه السلام را شکسته و دنیا را در نظرش تیره و تار کرده است!!

(...یَا رَسُولَ اللهِ أَمَّا حُزْنِی فَسَرْمَدٌ...).

...غصّه و اندوهم دائمی شد و من برای همیشه محزون خواهم بود...

(...وَ أَمَّا لَیْلِی فَمُسَهَّدٌ...).

...شب‌های من به بیداری خواهد گذشت...

(...و سَرْعَانَ مَا فُرِّقَ بَیْنَنَا...).

و چه زود ما را از هم جدا کردند...!

۱ـ اصول کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۵۹.

(...وَ سَتُنَبِّئُکَ ابْنَتُکَ بِتَظَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَىٰ هَضْمِهَا...).

«[یا رسول الله!] دخترت به تو خواهد گفت که چگونه امّتت دست به دست دادند و فاطمه را شکستند.

(... فَاحْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ...).

...حال از او سؤال مکرّر کن تا بگوید...

(...فَکَمْ مِنْ غَلِیلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَىٰ بَثِّهِ سَبِیلاً...).

چه بسیار غصّه‌های کشنده مثل آتش سوزان از سینه‌اش می‌جوشید امّا به کسی نمی‌گفت؟!

آخر به که بگوید؟! به بچّه‌هایش بگوید که غصّه می‌خورند! به شوهرش بگوید که ناراحت می‌شود. این جمله هم بسیار عجیب است که می‌گوید:

(...وَ لَوْ لا غَلَبَةُ الْمُسْتَوْلِینَ لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ وَ اللَّبْثَ لِزَاماً مَعْکُوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوالَ الثَّکْلَىٰ عَلَىٰ جَلِیلِ الرَّزِیَّةِ...).

...[یا رسول الله!] اگر از این نمی‌ترسیدم که ستمگران چیره شوند در همین جا کنار قبر تو [و زهرا] برای همیشه مانند معتکفان می‌ماندم و همچون مادران جوان‌مرده شیون سر می‌دادم و سیل‌آسا می‌گریستم...!

این گفتار علی علیه السلام است که نشان می‌دهد مصیبت زهرا علیها السلام چقدر برای امام سنگین بوده است. آخرش فرمود:

(...إِلَى اللهِ یَا رَسُولَ اللهِ الْمُشْتَکَىٰ وَ فِیکَ یَا رَسُولَ

اللهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ...).

شکایتم را به نزد خدا می‌برم و به یاد تو یا رسول الله خودم را آرام می‌سازم.

از این جمله می‌شود فهمید که فاطمه علیها السلام در میدان دفاع از حریم ولایت، چه سدّ عظیمی در مقابل دشمن بوده است که علی علیه السلام آن بزرگمرد صحنه‌های شجاعت می‌گوید: امّت دست به دست هم دادند تا نیروی فاطمه علیها السلام را بشکنند.

عظمت موقعیّت حضرت زهرا علیها السلام در برابر دشمنان

به این جمله توجّه کنید که امیرالمؤمنین علیه السلام عظمت موقعیّت زهرا علیها السلام را در مقابل دشمنان چگونه بیان می‌کند:

(وَ سَتُنَبِّئُکَ ابْنَتُکَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَىٰ هَضْمِهَا).[۱]

[یا رسول الله!] اینک دخترت نزد تو آمد و به تو گزارش خواهد داد که چگونه امّتت برای شکستن او دست به دست هم دادند و به کمک هم برخاستند.

این جمله نشان می‌دهد که وجود اقدس زهرا علیها السلام سدّی عظیم و نیرویی شکننده در مقابل دشمن بوده و آنها نمی‌توانستند با بودن او در کنار علی به ترکتازی بپردازند و سند بطلان حکومت خود را بپوشانند و علناً دست به غارت حقّ علی بگشایند. این بود که تلاش کردند تا این نیروی عظیم و بازوی قویّ علی علیه السلام را بشکنند.

اگر بگویند تمام قهرمانان کشتی یک کشور بپا خاستند

۱ـ نهج البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۹۳.

که فلان قهرمان را به زانو درآورند؛ می‌فهمیم که آن قهرمان چه نیرومند بزرگی است. اینجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض می‌کند: دخترت به تو گزارش خواهد داد که امّتت به تعاون و کمک‌کاری هم برخاستند تا نیروی فاطمه‌ات را بشکنند و مرا بی‌یار و یاور بگذارند!

حالا شب که می‌شد با دلی سوزان و چشمی گریان کنار قبر عزیز از دست رفته‌اش می‌آمد امّا نمی‌دانیم به کجا می‌رفت! آیا به بقیع می‌رفت یا در خانه‌ی خودش و یا بین قبر و منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به راز دل گفتن با محبوبش می‌پرداخت؟ این هم معمّایی است!! تمام بزرگان اسلام از مردان و زنان از اصحاب و دیگران قبرشان در مدینه معلوم است. امّ البنین همسر امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبرش معلوم است. حتّی یک کودک تقریباً دو ساله از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام ابراهیم قبرش معلوم است. آیا فاطمه علیهاالسلام در مدینه یک فرد گمنامی بوده که قبرش نامعلوم است؟! پس سرّی در کار است که باید قبر آن تنها یادگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نامعلوم باشد و حتّی امامان علیهم‌السلام نیز مُجاز در این نبودند که قبر مادرشان را برای مردم مشخّص کنند تا فرزند قائمش (عجّل الله تعالی فرجه‌الشّریف) ظهور کند و آن را مشخّص گرداند.

نامعلوم بودن محلّ دفن حضرت زهرا علیهاالسلام

در محلّ دفن حضرت صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام اختلاف است. بعضی گفته‌اند در بقیع است و بعضی در حدّ فاصل بین قبر مطهّر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و منبر آن حضرت می‌دانند که

فرموده است:

(بَيْنَ قَبْرِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّة).

بین قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.

و قول سوّم این که، در خانه‌ی خودش دفن شده است؛ یعنی همان جا که زندگی می‌کرده و رحلت فرموده است. بزرگانی همچون شیخ طوسی و مرحوم علّامه‌ی مجلسی قول سوّم را قریب به صواب می‌دانند. این گفتار علّامه‌ی مجلسی است که:

(اِنَّ الْاَصَحَّ اَنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِی بَيْتِها).

صحیح‌تر این است که آن حضرت در خانه‌ی خودش دفن شده است.

در روایتی از امام ابوالحسن الرّضا علیه السلام نقل شده است که در جواب سؤال احمدبن محمّد بن ابی نصر فرمود:

(دُفِنَتْ فِی بَيْتِها فَلَمّا زادَتْ بَنُو اُمَيَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صارَتْ فِی الْمَسْجِدِ).[1]

حضرت فاطمه علیها السلام در خانه‌ی خودش دفن شد و پس از این که بنی‌امیّه مسجد را وسعت دادند، قبر شریف آن حضرت در داخل مسجد قرار گرفت.

از جملاتی هم که امام امیرالمؤمنین علیه السلام موقع دفن آن بدن مطهّر فرموده است، استفاده می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام در خانه‌ی خودش در مجاورت قبر رسول خدا بوده است. وقتی

۱ـ کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۶۱.

امام مظلوم بدن رنج دیده‌ی عزیزش را در میان قبر گذاشت و خاک روی آن بدن مطهّر ریخت، در حالی که می گریست، روی خود را به سمت قبر رسول خدا گردانید و عرض کرد:

(اَلسّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ عَنّی وَ عَنِ ابْنَتِکَ النّازِلَةِ فِی جِوارِکَ).

سلام بر تو ای رسول خدا از خودم و از دخترت که در جوار تو فرود آمد.

تعبیر این که رو به قبر رسول خدا کرد و همچنین تعبیر اینکه دخترت در جوار تو فرود آمد، نشان می‌دهد که آن حضرت در مجاورت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دفن شده است.

چرا قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است؟!

آری اختفاء قبر فاطمه علیها السلام خود سند زنده‌ای برای اثبات بطلان حکومت غاصبانه‌ی ابوبکر و عمر است!در هر زمان مردم بیایند و بپرسند چرا قبر فاطمه علیها السلام ناپیداست؟جواب بشنوند: خودش وصیّت به اختفاء قبر کرده است.بپرسند:چرا چنین وصیّت کرده است؟ جواب بشنوند: خواسته است خشم و نارضایی خود را نسبت به دستگاه حاکم وقت اظهار نماید! بپرسند: آیا خشم فاطمه علیها السلام نسبت به دستگاه حاکم چه اثری دارد؟جواب بشنوند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

(اِنَّ اللهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَة).[1]

خدا خشم می کند به هر که فاطمه نسبت به او خشم کند.

۱ـ عیون اخبار الرّضا علیه السلام،جلد ۲،صفحه‌ی ۴۶.

مغضوب فاطمه عليها السلام مغضوب خداست و مغضوب خدا حقّ حکومت بر امّت اسلامی را ندارد. آری،اختفاء قبر فاطمه تا روز ظهور یازدهمین فرزند فاطمه یک سند زنده بر بطلان حکومت حاکمان عصر فاطمه عليها السلام است.

علی عليه السلام کنار قبر فاطمه‌اش به زبان حالش می گفت:

مالی وقفت علی القبور مسلّماً

قبر الحبیب و لا یرُدُّ جوابی

چه شده که من کنار قبر حبیبم سلام می کنم امّا او جوابم نمی‌دهد؟!

اَحَبیبُ مالك لا ترد جوابنا

انسیت بعدی خلّة الاحباب

حبیبم! چه شده که جوابم نمی‌دهی؟! آیا پس از مفارقت از من آن همه محبّت‌ها فراموشت شده است؟

آنگاه خودش از زبان فاطمه‌اش جواب می‌داد:

قال الحبیب و کیف لی بجوابکم

و انا رهین جنادل و تراب

من چگونه به شما جواب بدهم در حالی که زیر سنگ‌ها و خاک‌ها خوابیده‌ام.

اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم و وفّقنا لما تحبّ و ترضی واجعل خاتمة امرنا خیراً.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

نمایه آیات

لم یمسسنی بشر و لم اک بغیّاً(مریم/۲۰)

قل ان کنتم تحبّون الله فاتّبعونی (آل عمران/۳۱)

یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا الله و ابتغوا(مائده/۳۵)

قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة(یوسف/۱۰۸)

و ما من دابة فی الارض الّا علی الله (هود/۶)

و ان لیس للانسان الّا ما سعی (نجم/۳۹)

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم(روم/۲۱)

انّا اعطیناک الکوثر (کوثر/۲)

و اذا بشر احدهم بالانثی ظلّ وجهه(نحل/۵۸و ۵۹)

الرّجال قوّامون علی النّساء(نساء/۳۴)

و عاشروهنّ بالمعروف...(نساء/۱۹)

و آت ذالقربی حقّه(اسراء/۲۶)

انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس (احزاب/۳۳)

الم تر الی الّذین بدّلوا نعمت الله کفراً(ابراهیم/۲۸)

الا لعنة الله علی الظّالمین (هود/۱۸)

لا ینال عهدی الظّالمین (بقره/۱۲۴)

و سیعلم الّذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون(شعراء/۲۲۷)

نمایه روایات

ما تكاملت النبوّة لنبىّ حتىّ اقرّ(مدينة المعاجز)

لو لا انّ الله تعالى خلق اميرالمؤمنين (بحارالانوار)

لقد كانت مفروضة الطّاعة على (دلائل الامامه)

و هى الصدّيقة الكبرى و على معرفتها(بحارالانوار)

رعاية لحرمة البتول و قرّة عين الرّسول(روح المعانى)

اللّهمّ انّى اسألك بفاطمة و ابيها و بعلها

الله اكبر سكوتها رضاها(امالى طوسى)

نور من نورى اسكنته(علل الشرايع)

قولى يا ابه فانّها احيى للقلب(بيت الاحزان)

قرأ رسول الله هذه الا ية فى بيوت (تفسير برهان)

لفاطمة وقفة على باب جهنّم(كشف الغمه)

و الله يا جابر انّها ذلك اليوم (بحارالانوار)

و فى ابنة رسول الله لى اسوة (بحارالانوار)

من احبّنا فليعمل بعملنا(بحارالانوار)

يا اهل العراق نبّئت انّ نسائكم (كافى)

ان لا ترى رجلاً و لا يراها(مستدرك الوسائل)

من سرّه ان لا يكون بينه و بين الله(بحارالانوار)

لاثت خمارها على رأسها(بحارالانوار)

تعملون للدّنيا و انتم ترزقون(كافى)

يا فاطمة اعملى لنفسك(بحارالانوار)

الا فلا اعرفكم تأتونى يوم القيامة(سفينةالبحار)

خير اولادكم البنات(مستدرك الوسائل)

من يمنم المرئة ان يكون(مستدرك الوسائل)

البنون نعيم و البنات حسنات(كافى)

الجنّة تحت اقدام الامّهات(مستدرك الوسائل)

يا من يقبل اليسير و يعفوا عن(وسائل الشيعه)

انّ الانبياء لم يورّثوا ديناراً و لا درهماً(بحارالانوار)

انّ الله يغضب لغضب فاطمة(عيون اخبار الرّضا)

يا اعضاد الملّة يا معشر الفتية(الاحتجاج)

يابن ابيطالب اشتملت شملة(الاحتجاج)

غشى عليه(بيت الاحزان)

هذا و العهد قريب و الكلم رحيب(بحارالانوار)

فصاحت اهل المدينة صيحة(بيت الاحزان)

قلّ يا رسول الله عن صفيّتك صبرى(نهج البلاغه)

و ستنبّئك ابنتك بتضافر امّتك(نهج البلاغه)

دفنت فى بتها فلمّا زادت بنو اميّة(كافى)

نمایه اشعار فارسی

نمایه اشعار عربی

نمایه اعلام

امّ ایمن

امّ کلثوم علیهاالسلام

ابوبکر

ابوجهل

ابوسفیان

بلال

جبرئیل علیه‌السلام

حوّا علیهاالسلام

حورالعین

خدیجه کبری علیهاالسلام

روح القدس

روح المعانی

زینب علیهاالسلام

سلمان

شیخ طوسی

شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)

عاص بن وائل

عایشه

عبدالله علیه‌السلام پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

عبدالله پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

علاّم مجلسی

عمر